

گزارش سازمان اطلاعاتی انگلستان: جمهوری اسلامی فرو می پاشد ...



۸	خوشه های خشم هوشنگ اسدی
۸	چالش های پیش روی جنبش زنان آسیه امینی
۹	جمهوری اسلامی می رود علی سعیدزنجانی

وزارت اطلاعات: ۶۲ بنیاد مشغول براندازی نظام هستند
برنار کوشنر: مخالفت مردم و روحانیون بلندپایه با دولت

بانکوک پست: پیش بینی سقوط حکومت در ایران

الاهرام: بحران بی پایان در شهرها

نیویورک تایمز: اوضاع پیچیده تر می شود

لوموند: جنگ اینترنتی مکمل جنگ خیابانی

صفحات: ۲-۷

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت



گزارش سازمان اطلاعاتی انگلستان: جمهوری اسلامی فرو می‌پاشد...



روزنامه «ورلد نت دیلی» در شماره روز یکشنبه سوم ژانویه با نقل گزارش از «بولتن G2» ارزیابی سازمان اطلاعاتی انگلیس (MI6) سازمان اطلاعاتی انگلستان را منتشر کرد.

در این تحلیل آمده است که حاکمان ایران که خود زمانی در کنار مردم ایران علیه شاه مبارزه کردند اکنون به دشمن مردم خود تبدیل شده‌اند.

در این تحلیل آمده است که روزی در ایران سپهری نمی‌شود، بدون اینکه رژیم خامنه‌ای و رئیس دولت منفور او برای ساکت کردن مردم از پاسداران و بسیجی‌ها استفاده نکنند. رژیم علاوه بر مقابله با مردمش دچار مشکلات روزافزون و فزاینده درونی نیز هست.

در گزارش ام. آی. 6 آمده با شلیک هرگلوله که به کشتن مردم منجر می‌شود، با شلیک هر گاز اشک آوری بسوی مردم و با دستگیری هر فردی از معتزضان، رژیم به مبارزه‌ای شکست خورده علیه مردم خود ادامه میدهد، مردمی که کاملاً آماده قیام علیه حکومت هستند.

مامور سازمان MI6 در گزارش خود می‌افزاید: در مراسم که بمناسبت درگذشت آیت الله منتظری در قم و اصفهان برگزار شد مردم مورد حملات شدیدی از طرف سپاه پاسداران و نفرت لباس شخصی‌ها قرار گرفتند. گزارش ام. آی. 6 در اختیار گوردن براون نخست‌وزیر و همچنین دیوید کامرون (رهبر مخالفان دولت انگلیس) و تمامی سفارتخانه‌های انگلستان در خاورمیانه قرار گرفته است. در این گزارش قید شده که مبارزات مردم ایران در عاشرها به اوج خود رسید و به کشته شدن سید علی موسوی - خواهر زاده میرحسین موسوی- و چند تن دیگر در این روز انجامید.

جنبش اعتراضی مردم هر لحظه امکان دارد تبدیل به یک جنبش سراسری و عظیم شود. این گزارش اعتراضات مردم ایران را به انتفاضه فلسطینی‌ها مقایسه کرده و اختلافش را حمایت غرب از این جنبش ذکر کرده است. این گزارش در حالی منتشر شده که منوچهر متکی وزیر خارجه جمهوری اسلامی پس از حمایت «دیوید میلی بند» از اعتراضات مردم ایران در حرکتی غیردیپلماتیک گفت اگر انگلستان از دخالت در اوضاع ایران دست بردارد باید یک تودهنی بخورد!

وزارت اطلاعات اعلام کرد:

۶۲ بنیاد مشغول براندازی نظام هستند

معاون وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با ردیف کردن نام 62 بنیاد و موسسه بین‌المللی گفته است که آنها همگی مشغول براندازی جمهوری اسلامی‌اند. وی همکاری و مصاحبه با تقریباً همه رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور را براندازی خوانده است. اظهارات معاون وزارت اطلاعات در مصاحبه با ایرنا به شرح زیر است:

ایرنا: معاون خارجی وزارت اطلاعات تازه ترین اخبار دریافتی از دستگیرشدگان حوادث اخیر و نقش بنیادها و موسسات آمریکایی و اروپایی در ایجاد اغتشاشات پس از انتخابات را تشریح کرد.

معاون خارجی وزارت اطلاعات طی مصاحبه با خبرنگاری جمهوری اسلامی، درخصوص علت خصومت نظام سلطه و مشخصاً آمریکا و انگلیس با انقلاب اسلامی مردم ایران اظهار داشت: انقلاب اسلامی ایران از جمله مهمترین رویدادهای جهانی است که طی سه دهه گذشته، سبب ایجاد مخاطرات جدی در حوزه منافع دیرین رژیم‌های استکباری و قدرت‌های استعمارگر در منطقه و جهان شده است.

این مقام امنیتی در ادامه افزود: این انقلاب به همان سرعتی که در میان توده‌های مردم در اقصی نقاط دنیا شناخته و باعث دلگرمی آنان شد به یکی از هدف‌های براندازی سرویس‌های اطلاعاتی نظام سلطه و مشخصاً آمریکا و انگلیس تبدیل و استراتژی تهاجم و براندازی نرم علیه جمهوری اسلامی ایران پی‌ریزی شد تا جایی که تاکنون برای تحقق این هدف، بودجه‌های رسمی قابل ملاحظه‌ای تصویب و اختصاص داده شده است.

وی در ادامه تأکید کرد: از این رو، از سال‌ها پیش، رسانه‌های متعدد و بنیادها و موسسات مختلف توسط بیگانگان و سرویس‌های جاسوسی و دیگر نهادهای حکومتی بلوک غرب و صهیونیسم به وجود آمده که ماموریت‌های خود را با پوشش‌های غیرامنیتی لکن با هدف اجرای پروژه براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی پی گرفته‌اند.

وی در تشریح قالب‌ها و روش‌های بنیادهای آمریکایی و اروپایی برای جذب و شکار برخی اقشار خاص جامعه به منظور اهداف براندازانه گفت: طی سالیان اخیر، برخی پروژه‌های این بنیادها و موسسات در قالب‌های دروغین و فریبنده «دیپلماسی عمومی»، «دیپلماسی علمی»،

«دیپلماسی رسانه‌ای» و مواردی از این قبیل مطرح و به دنبال جذب و شکار برخی اقشار خاص جامعه از جمله متخصصان، هنرمندان، اساتید، عناصر سیاسی، رسانه‌ای و... بوده‌اند تا از این طریق با اتخاذ رویکرد «جنگ نرم» در فضای عمومی جامعه اثرگذار شوند.

معاون خارجی وزارت اطلاعات ادامه داد: سربازان گمنام امام زمان (عج) طی سالیان گذشته تاکنون با پیگیری‌های اطلاعاتی توانستند با شناسایی اهداف و برنامه‌های دشمنان انقلاب اسلامی و سرشاخه‌های آنان در داخل و خارج کشور که در راستای اهداف براندازانه عمل می‌کردند ضربات قابل توجهی به روند حرکتی آنان وارد آورده و استکبار را در دستیابی به مقاصد خود ناکام گذارند. این مقام امنیتی در ادامه با اشاره به اسامی برخی بنیادها و موسسات فعال بین‌المللی در حوزه جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، ملاحظاتی امنیتی و مصون‌ساز خود را که حاصل اطلاعات پرونده‌ها و بازجویی‌های عناصر فریب‌خورده بود، هرگونه ارتباط توسط افراد حقیقی و حقوقی با این موسسات و بنیادها را ممنوع دانست و ادامه داد: هرگونه ارتباط، عقد قرارداد و اخذ امکانات از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی که به نوعی رابطه استخدامی با دولت دارند یا از بودجه عمومی دولت استفاده می‌نمایند، با این بنیادها و سازمان‌های خارجی ممنوع می‌باشد.

وی افزود: دریافت هرگونه کمک‌های نقدی و غیرنقدی از خارج از کشور اعم از آنکه کمک‌ها از سوی افراد حقیقی و موسسات دولتی و غیردولتی باشد برای جریانات، احزاب و گروه‌های سیاسی ممنوع است.

معاون خارجی وزارت اطلاعات تأکید کرد: هرگونه همکاری با شبکه‌های رسانه‌ای، ماهواره‌ای و اینترنتی معاند و مخالف با سیاست‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی همانند BBC، VOA، رادیو فردا، رادیو زمانه، رادیو رژیم صهیونیستی، شبکه‌های ماهواره‌ای ضدانقلاب مانند منافقین، گروه‌های سلطنت‌طلب، پارس، رنگارنگ، کانال یک و سایت‌های اینترنتی ضدانقلاب و همسو با جریان فتنه مانند جرس و... ممنوع و همکاری با سازمان‌های برانداز بیگانه محسوب می‌شود.

مقام امنیتی مذکور، با اشاره به برخی یافته‌های اطلاعاتی درخصوص علل و عوامل جریان فتنه اخیر، ارتباطات بی‌ضابطه بسیاری از عناصر و عوامل فتنه با بیگانگان و

کمرنگ شدن مرزهای هویتی آنان با گروه‌های ضدانقلاب را زمینه‌ساز ایجاد بخش عده‌ای از اقدامات ضدامنیتی پس از انتخابات ریاست‌جمهوری برشمرد و بر این اساس، اقشار مختلف را از برقراری هرگونه ارتباط غیرمترعارف با سفارتخانه‌ها، اتباع بیگانه، مراکز و عوامل وابسته به آنها بر حذر داشت و اعلام نمود که هموطنان نسبت به اهداف شوم و دام‌هایی که دشمنان برای آنان گسترده‌اند، هوشیارانه عمل نمایند و همچون گذشته، با حساسیت و هوشیاری، همکاری لازم را با وزارت اطلاعات در جهت صیانت از کشور و خنثی‌سازی برنامه‌های بیگانگان و جریانات فتنه‌انگیز به عمل آورند.

معاون خارجی وزارت اطلاعات همچنین در معرفی نهادهای غربی حامی اغتشاشگران، بنیاد سورس یا بنیاد جامعه باز، مرکز وودرو ویلسون، خانه آزادی، صندوق اعانه ملی برای دموکراسی N.E.D، موسسه دموکراتیک ملی N.D.I، موسسه جمهوری خواه ملی N.R.I، موسسه برای دموکراسی در اروپای شرقی (مقر ورشو) I.D.E.E، مرکز دموکراتیک اروپای شرقی (مقر ورشو) E.E.D.C، بنیاد فرد، بنیاد برادران راکفلر، موسسه هور دانشگاه استنفورد، موسسه هلند هیوس، مناز انگلیس، انجمن سازمان ملل ایالت متحده آمریکا، بنیاد کارنگی، ویلتون پارک انگلیس، سازمان جست‌وجو برای زمینه‌های مشترک،

شورای جمعیت، انستیتو واشنگتن برای مسائل خاورمیانه نزدیک، انستیتو اسپن

موسسه آمریکان اینترپرایز، بنیاد نو آمریکا، بنیاد اسمیت ریچاردسون، صندوق ژرمن مارشال آمریکا (دارای دفاتر در آلمان، بلژیک و...)، مرکز بین‌المللی برای حل مسالمت‌آمیز، بنیاد عبدالرحمن برومندانشگاه بیل، مرکز مردین، بنیاد دموکراسی در ایران، انستیتو بین‌المللی جمهوریخواهان، انستیتو ملی دموکراتیک، انستیتو ابتکار آمریکایی، انستیتو دموکراسی در اروپای شرقی، مرکز کمکرسانی آمریکا، مرکز بین‌المللی تجارت خصوصی

مرکز آمریکایی برای همبستگی بین‌المللی کارگران، مرکز بین‌المللی برای انتقال دموکراسی، انجمن تشکل دموکراسی، انستیتو البرت انشتین، جنبش جهانی برای دموکراسی، شبکه فعالان جوان دموکراسی، گروه اطلاعات دموکراسی و تکنولوژی ارتباطات، جنبش بین‌المللی پارلمانی برای دموکراسی، انستیتو شبکه جست‌وجو دموکراسی، موسسه ریگا، موسسه برکمن

شورای روابط خارجی آمریکا، انجمن سیاست خارجی آلمان، موسسه اسرانیلی مری، مرکز مطالعات دموکراسی انگلیس، انستیتو مریدین، دانشگاه پل و کلیه مراکز و موسسات تابعه، دانشگاه دفاع ملی آمریکا، مرکز مستندسازی اسناد حقوق بشر ایران، مرکز آمریکایی فلنا فعال در آسیای مرکزی و قفقاز، کمیته خطر حاضر، انستیتو آمریکان اینترپرایز، انستیتو بروکینگز، مرکز سابان وابسته به بروکینگز، دیده‌بان حقوق بشر، بنیاد آمریکای جدید و بنیاد عبدالرحمن برومند را 62 موسسه‌ای دانست که در حمایت از اغتشاشات اخیر ایفای نقش نمودند.





راههای سبز

مصاحبه نوشابه امیری با عبدالله شهبازی :

اوضاع به سمت بدتر شدن می رود

با عبدالله شهبازی، پژوهشگر تاریخ، در مورد آخرین بیانییه مهندس میرحسین موسوی، واکنش ها به آن و صحنه عمومی سیاسی ایران سخن گفته ایم. او برغم تکرار اینکه "اوضاع به سمت بدتر شدن می رود" از این امید سخن می گوید که واکنش "عقلا و تعیین کنندگان اصلی جمهوری اسلامی" به پیشنهادات موسوی، مثبت باشد.

با بیانییه مهندس میرحسین موسوی شروع کنیم. نظر شما در مورد این بیانییه چیست؟

به نظر من بیانییه مهندس موسوی، بیش از هر چیز، بیانییه ای بسیار انسانی ست. این بیانییه تجلی ایست از شخصیت خود آقای موسوی، انسانی که هیچگاه قدرت طلب نبوده و از زمانی هم که وارد عرصه این انتخابات شد که برای خیلی ها غیرمنتظره بود - من با توجه به شناخت شخصی که از ایشان دارم می دانستم هیچگونه جاه طلبی شخصی ندارد و فقط بر اساس احساس تکلیف وارد میدان شده است. این بیانییه هم بر اساس همین احساس و وظیفه نوشته شده که جلوی خونریزی و خشونت بیشتر را بگیرد و همان طور که عرض کردم، بیش از هر چیز می شود آن را یک بیانییه انسانی خواند. این تحلیل هایی هم که می بینیم، مبنی بر اینکه ما زیرکی سیاستمداران نوشته شده و خواسته است توپ را به زمین مقابل بیندازد، شایسته مهندس موسوی نیست.

نکته مشخصی که در میان نظرات مختلف شنیده می شود این است که مهندس موسوی در این بیانییه، دولت را به رسمیت شناخته. استنباط شما چیست؟

نه من این استنباط را ندارم. اولاً اینکه دولت آقای احمدی نژاد، یک واقعیت موجود است، دولت های خارجی هم او را به رسمیت می شناسند. شما نمی توانید بگویید، آقای موسوی دولت را به "رسمیت" شناخته، او به عنوان یک واقعیت موجود به آن اشاره کرده. دیگر اینکه ایشان حداقل هایی را مطرح کرده که برای طرف مقابل قابل پذیرش باشد؛ یعنی حداقل هایی که در آنها "این قلت" نباشد، خواسته های بلندپروازانه مطرح نکرده، نگفته انتخابات تجدید شود، یا برکناری دولت آقای احمدی نژاد و از این چیزها را نخواسته. حداقل هایی را مطرح کرده که...

یعنی کف مطالبات جنبش سبز...

بله؛ کفی که به اعتقاد من سقف هم هست. ببینید نکته ای که کسی به آن توجه نمی کند این است که اگر طرف مقابل همین حداقل هایی را که مهندس موسوی مطرح کرده، بپذیرد مساویست با حداکثرها. یعنی آزادی مطبوعات، بیان و اندیشه و احترام به معترضین - که دیگر حداقل ترین چیزهاست - سقف مطالبات است. ضمن اینکه بالاخره جنبش سبز یک شورش شهری، مثل نمونه های مرسوم در جهان نیست. این جنبشی است از معترضین - حالا شما کمیت را هر اندازه هم که حساب کنید، یک میلیون، دو میلیون، بیست میلیون نفر...؛ یا همان دو سه میلیون نفر، طبق تصریح آقای محمدیان، رئیس نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه - که اکثریت شان هم از دانشگاهیان هستند. خب اگر بپذیرند به حقوق همان دو سه میلیون هم احترام بگذارند، این حداقل چیزیه که می شود خواست و اگر این پذیرفته شود به نظر من برابر با حداکثرست. ایشان این مسئله را با لحنی مطرح کرده که برای طرف مقابل قابل پذیرش باشد، شاید جامعه به سمت آرامش و ثبات پیش برود....

یعنی به نظر شما اگر پذیرفته بشود متضمن بخش دیگری از خواست های مردم هم هست؟ یعنی از جمله مجازات کسانی که در این مدت بچه های مردم را کشته اند، به آنها

تجاوز کرده اند و جنایات دیگری از این دست، در دل این طرح دیده می شود؟

ببینید اگر همین حداقل هم پذیرفته شود، مساویست با حداکثر. اگر همین حداقل هم پذیرفته شود، راه برای رسیدگی به خیلی تخلفات دیگر هم باز می شود که این تخلفات می تواند شامل خیلی چیزهای دیگر باشد. من البته این تصور را ندارم که پذیرفته بشود؛ نمی خواهم هم پیش بینی کرده باشم و یا به قول معروف به گونه ای صحبت کنم که راه مسدود بشود، ولی به اعتقاد من همین حداقل ها هم پذیرفته نمی شود و ما مزمه هایش را از همین امروز می بینیم، از تیزتر بسیار تحریک آمیز روزنامه کیهان که صحبت های آقای جنتی را بزرگ کرده، و عده برگزاری قریب الوقوع دادگاه های تظاهر کنندگان روز عاشورا که ممکن است منجر به صدور احکام بسیار سنگین بشود، یا صحبت های آقای علم الهدی که در فارس نیوز دیدم، یا صحبت های آقای حسینیان - صحبت های بسیار بسیار تحریک آمیزی که آقای هاشمی رفسنجانی را نفر اول سران فتنه خوانده بود - که البته مربوط به قبل از صدور بیانییه آقای مهندس موسوی است....

اینها که طبیعی است چنین موضعی بگیرند، ولی منطقی مخاطب اصلی این بیانییه، ولی فقیه جمهوری اسلامی است. فکر می کنید این بیانییه در آنجا چه اندازه احتمال دارد که خوانده شود و جواب بگیرد؟

ببینید آقای محسن رضایی، رهبر جمهوری اسلامی را به اهمیت بیانییه مهندس موسوی و تلاشی که او دارد برای پرهیز از خشونت بیشتر در جامعه انجام می دهد، تحریص کرده است. من نمی خواهم با تمام سخنانی که آقای محسن رضایی می کنند، ابراز توافق کنم ولی ایشان بالاخره تنها کسی بود که این توجه را داد که یک فرصت تاریخی به دست آمده. اما ما دو نیرو داریم. یک دسته کانون هایی هستند که تعبیر من در این ماجرا به قمار مرگ و زندگی دست زده اند. کانون هایی که سال ها سیره و روش و عملکردشان همین بوده است. این سیره در طول 30 ساله پس از انقلاب کاملاً شناخته شده است؛ کانون های فشاری که شروع می کنند به هیاهو کردن و بردن جامعه به سوی تشنج و از طریق تشنج بحران را حل کردن. عملکرد اینها باعث شده خیلی از مسائلی که اجتناب پذیر بود، اجتناب ناپذیر بشود. عملکرد نیروها و کانون هایی که شما چهره شاخص بسیاری از آنها و سایت ها و رسانه هایشان را می شناسید. اینها به طبل جنگ می کوبند و هر نوع مماشات و هر نوع تلاش برای حرکت دادن جامعه به سمت عقلانیت، مساوی با مرگ اینهاست. در واقع آنها احساس می کنند در این صورت امکاناتی را که در اختیار دارند از دست می دهند. در واقع اینها با تنش سازی، زندگی و در این فضا تنفس می کنند، به پست و مقام می رسند و بالا می کشند. یک بخش هم عقلاقی قوم هستند که باید مدیریت بحران را در دست داشته باشند. اما من احساس می کنم است که در عمل مدیریت منسجمی وجود ندارد. به همین دلیل است که در یکی از مقالات آخرم پیشنهاد دادم همان طور که در دوران جنگ، امام خمینی مدیریت جنگ را در اختیار آقای هاشمی گذاشتند، رهبری هم مدیریت بحران را به آقای رفسنجانی تفویض کنند، اما متأسفانه می بینیم که همان کانون های آشوب طلب، برغم اینکه آقای رفسنجانی مواضع بسیار معتدلی به سود رهبری گرفته اند، سعی می کنند ایشان را حتی به نفر اول سران فتنه تبدیل بکنند و به این ترتیب نقش میانجیگری یا مدیریت بحران را از ایشان سلب کنند.

به این ترتیب به نظر می رسد در دفتر رهبر جمهوری اسلامی جنگی که بین این دو کانون یا نیرو هست، به یک معنا، به ویژه با مواضعی که آقای خامنه ای در چند ماه اخیر گرفته و امتیازاتی که به جناح خشونت طلب داده، به نفع جناح خشونت طلب تمام شده. فکر می کنید در این لحظات حساس آقای خامنه ای کدام طرف می ایستد و چرا؟

اصلاً قابل پیش بینی نیست ولی آن چیزی که من دیدم و با تحولات دوران آقای خاتمی مقایسه می کنم، بخصوص بعد از حوادث کوی دانشگاه، تفاوت دارد. خب عین همین موج ها از جانب همین نیروها برای ساقط کردن دولت آقای خاتمی شروع شد ولی با ورود آقای خامنه ای مسئله به نفع آقای خاتمی حل شد. اما این ده دوازده ساله تحولات عجیبی اتفاق افتاده که چهره حوادث را بسیار تغییر داده است و موضعی که گرفته شد خیلی خیلی دور از انتظار من بود. یعنی من تصور می کردم بالاخره آن افرادی که باید تعیین کننده باشند، می آیند و نقش شیوخیت خود را و کارکردی را که قانون اساسی به عهده شان گذاشته بازی و سعی می کنند مسئله را جمع کنند و جلوی افراط ها را بگیرند....

چرا نگرفتند؟ چرا آقای خامنه ای همان کاری را که در دوره آقای خاتمی انجام داد، امروز نمی کند؟ هر چند در آن دوره هم جناح مقابل، کنار ترفت، اما کمی عقب نشست. با این حال، چرا آقای خامنه ای امروز این کار را نمی کند؟ اصلاً می تواند کاری بکند؟

بله به نظر من می تواند؛ ما به بن بست نرسیده ایم. من بعضی تحلیل ها را می بینم که از بن بست صحبت می کنند ولی حداقل بیانییه موسوی این راه را باز کرده که بن بست که تصور می شود وجود دارد شکسته بشود. ما هنوز به بن بست نرسیده ایم ولی اگر این روش ادامه پیدا کند ماقطعا به بن بست می رسیم و این بن بست هم قطعاً به نفع جامعه ایران نخواهد بود. ولی اینکه چرا این بن بست شکسته نمی شود، ما امیدواریم که شکسته شود، یعنی آرزوی هر ایرانی است که بالاخره این بن بست شکسته بشود و فضایی ایجاد نشود که جامعه به سوی خشونت برود. خشونتی که باید از آن پرهیز کرد.

خب چرا نمی کنند؟ تغییر رفتار آقای خامنه ای، به نفع جناح خشونت طلب روز به روز آشکارتر می شود. علت این تغییر رفتار چیست و تحت تاثیر چه عواملی ست؟

من علت این را در نامه سرگشاده ای - قبل از اولین سخنرانی آیت الله خامنه ای بعد از انتخابات - تا حدودی تلوینا گفتم. علت به نظر من در تحولاتی است که در سیستم اطلاع رسانی و خیلی جنبه های دیگر که حالا شاید به صلاح من نباشد باز کنم، رخ داده است؛ از جمله نوع تلقی نسبت به آقای موسوی. من در فاصله کمی، قبل از ورود آقای مهندس موسوی، با ایشان در فرهنگستان هنر دیدار و صحبت مفصلی داشتم. قبل از آن هم آقای خامنه ای با خانواده به منزل مادر ایشان رفته - می دانید که نسبت خانوادگی دارند - و با آقای مهندس موسوی دیدار کرده بودند. یعنی هیچکس این مسائل را پیش بینی نمی کرد. دیگر اینکه اختلافات دیدگاه های آقای مهندس موسوی و آقای خامنه ای - عمدتاً در نوع نگاه به مسائل اقتصادی - به دوران امام - دوران ریاست جمهوری آقای خامنه ای و نخست وزیر موسوی مهندس موسوی - بر می گردد، ولی این مسائل ریشه ای نبودن من مطلع بودم که روابط دوستانه ای وجود دارد؛ اما اینکه چه شد که این تلقی ایجاد شد، شاید ناشی از این مسئله باشد که ایشان تصور کردند آقای احمدی نژاد، واقعی است و خواستند به این ترتیب از مشروعیت انتخاباتی دفاع کنند که تصور می کردند درست بوده. که این هم باز برمی گردد به همان سیستم اطلاع رسانی و عوامل دیگری که...

این سیستم اطلاع رسانی یعنی چه؟ یعنی به طور مشخص می تواند معیشت این باشد که در طول این سال ها اطلاع رسانی به آقای خامنه ای به صورتی کاتالیزه شده که او از مسیر واحدی اطلاعات خود را می گیرد؛ به عبارت دیگر می شود گفت آقای خامنه ای امروز در محاصره این گروه است؟

ببینید من در نامه ای که به آقای حداد - یک روز قبل از نماز جمعه آقای خامنه ای - نوشتم به صراحت همین را گفتم. من تصورم این است که بافت و ساختار دفتر رهبری در طول این دوران در واقع به این سمت رفته که افرادی با تفکراتی خاص در آنجا جایگاه خاص و برجسته ای پیدا بکنند و بالاخره حرکت هایی که در بدنه نهاد های حساس



و تعیین کننده - از نظر تامین خبری و اطلاعاتی - انجام شد، تأثیرات خود را دارد؛ ولی یک نکته دیگری هم هست که باید به آن توجه بکنید، آقای خامنه ای مردیست اهل مطالعه و به روز که گاه برای خود من حیرت انگیز بوده. ایشان با دقت مسائل را دنبال می کنند. یعنی همه چیز صرفاً به کانالیزه بودن اطلاعات و سیستم اطلاعاتی ایشان محدود نمی شود.

یعنی موضع گیری شخصی خود آقای خامنه ای است...
بله دقیقاً برمی گردد به تلقی ایشان از حوادثی که دارد اتفاق می افتد. شاید ایشان خواستند از یک دوره 8 ساله مثل دوره آقای خامنه ای اجتناب بکنند؛ آن دوران عدم مدیریت متمرکز که می تواند راه را بر اجرای خیلی طرح هابیند و جامعه را به سمت یک تعارضات سیاسی ببرد و احزاب و روزنامه ها و تنش های اینطور. شاید خواستند پیشگیری کنند. بالاخره یک بعد قضیه این است، یک بعد دیگر قضیه هم، تلقی شخص آقای خامنه ای است که به هیچ وجه نمی شود آن را انکار کرد. این تصور نادرستی است که بگوییم ایشان صرفاً در محاصره هستند.

یعنی اگر چه گروه های فشار هم هستند، ولی موضع گیری آقای خامنه ای هم همین است که داریم می بینیم.
بله؛ داریم می بینیم ولی حالا اینکه علت چیست، من تصور می کنم بهترین در فرصت دیگری در مورد آن صحبت کرد...

یعنی وقتی که کمتر خطر داشته باشد...
دقیقاً.

حالا بگویید از نظر شما منشأ فکری این آقایان که امروز در موضع قدرت هستند، کجاست؟ عقیدتی است؟ منافع اقتصادی دارند؟ چیست؟
ببینید زمانی که من رساله زمین و انباشت ثروت را انتشار دادم، عواقب سنگینی برای من داشت که هنوز هم با پیامدهای آن دست به گریبان هستم، خب در واقع ورود نظامیان به عرصه اقتصاد و فعالیت های اقتصادی آن را افشا کردم - حالا من روی یک بعد خاص آن دست گذاشتم؛ تاراج اموال دولتی و شخصی مردم ولی بعد دیگرش پیمانکاری های بزرگ است و..... - آن زمان این خوش بینی را داشتیم که با انتشار این رساله و با توجه به اینکه این مسئله صرفاً محلی است، مقامات بلند پایه بعضی نهاد های نظامی وقتی متوجه قضیه بشوند، با افراد فاسد برخورد و آنها را برکنار می کنند؛ ولی تلقی من بر عکس شد، یعنی دیدم نه تنها رساله من نتیجه مطلوب نداد و خوش بینی من تحقق پیدا نکرد، بلکه چرخش اوضاع بر علیه من بود...

چرا؟ شاید به دلیل اینکه شما شکایت را به خود مجرم برده بودید...
همین؛ من این تلقی را نداشتم. یعنی من این تلقی را داشتم که در راس هرم دستگاه های حساس نظامی، افراد سالمی هستند و باقی افرادی هستند در پایین. نمونه ای برایتان بگویم؛ یکی از این آقایان که سرهنگی است به خانه من آمده بود که به اصطلاح آشنی بکند. او با گفتن حالا وقتی این هزار هکتار زمین را تاراج می کردی چرا از بولدورهای که پلاک فلان نهاد را دارد برای تخریب آغل ها و چادر های عشایر استفاده کردی. او با خنده گفت اگر از آن پلاک استفاده نمی کردیم، مردم مارا تکه پاره می کردند. یعنی یک بعد قضیه، ورود نظامیان به عرصه اقتصاد و تبدیل شدن آنان به یک نوع طبقه جدید خیلی گسترده است.

و این طبقه جدید در این بازی دست بالا را دارد...
بله؛ دست بالا را دارد، پست های حساس را دارد. یعنی یک گروه اجتماعی وسیع است که در واقع یک اراده اجتماعی ایجاد می کند که می تواند از طریق فرمانداری ها، بخشداری ها، دهداری ها... تظاهرات راه بیندازد، در

صندوق های رای دستکاری بکنند.... این طبقه جدید با طبقه جدید بخش خصوصی تفاوت می کند. طبقه جدیدی است که در اصطلاحات کلاسیک دهه 60 به آن بورژوازی بوروکراتیک می گفتند. ما در باره آن زیاد خوانده بودیم که مثلاً در آفریقا بعد از انقلاب ما چه می شود، چگونه نظامیان به قدرت می رسند، از اهرم قدرت استفاده می کنند و به طبقه ای که به اصطلاح از طریق اهرم دولتی به ثروت های کلان می رسد، تبدیل می شوند. این مسئله امروز در ایران اتفاق افتاده، این طبقه شکل گرفته....

امروز به آن می گویند مافیای قدرت. در روسیه هم هست.
خب در روسیه هم بعد از فروپاشی شکل گرفت و امروزه در واقع روسیه در دست یک مافیای خیلی خیلی وحشتناکی است که دارد در عرصه بین المللی عمل می کند و مافیای ایتالیایی دیگر در برابر آن فراموش شده است. در ایران هم در عین حال که در بنده نهاد های نظامی، افراد مخلص و پاک بسیار زیادی هستند که به رغم اینکه سال های سال در پست های حساس بودند و مثلاً با وجودی که سالیانه ده ها و ده ها میلیون دلار خرید خارجی می کردند، امروزه باز نشسته هستند و با حقوق بازنشستگی زندگی می کنند، ولی اقلیتی هم بودند که وارد عرصه اقتصاد شدند. صرفاً عرصه زمین هم نیست، عرصه های مختلف است. صرفاً نظامی ها هم نیستند، نماینده های مجلس هستند...

روحانیون بالا مرتبه هم هستند...

بله بالاخره آقای پالیزدار به خاطر بعضی مسائلی که گفت - حالا من برخی جزئیاتش را نمی دانم - زندانی شد. خلاصه فضایی است که در این فضا شاید - شاید که نه قطعاً - یکی از عللی که ورود آقای مهندس موسوی ترس و وحشت عجیبی ایجاد کرد، همین مسئله بود. آنها فکر کردند مهندس موسوی با آن شهرتی که به پاکدامنی دارد و مدیریت منسجم و خیلی مدبرانه ای که در دوران جنگ داشت، اگر بیاید حداقل این چیزها را محدود می کند و جلوی خیلی از این مسائل ممکن است گرفته بشود و شاید همین مسئله باعث شد که یک اراده اجتماعی گسترده در صدر جامعه برای جلوگیری از رئیس جمهور شدن آقای مهندس موسوی ایجاد بشود.

این از منافع اقتصادی. اما در اینها نطفه ها و دغدغه های ایدئولوژیک هم می بینید؟ این بحث هم می شود که این آقایان به نوعی طالبان شیعی هم هستند.
ببینید من ایمیل هایی از بعضی از دوستان سابق خود - که بعضی هایشان هنوز هم هستند و کتاب های مرا با علاقه می خوانند - دریافت می کنم که به شدت مواضع مرا بعد از انتخابات نقد و از من گله می کنند. لذا من می بینم که خب این گرایش دارای پایگاه ایدئولوژیک هم هست. یعنی تلقی ای که از ولایت فقیه وجود دارد؛ اینها در واقع ولی فقیه را اصل می گیرند و تمکین در برابر ولی فقیه را مبنای اساسی قرار می دهند و توجه نمی کنند که ولی فقیه در همان جایگاهی است که در قانون اساسی دارد. قانون اساسی ما به حق معصومیت و تقدسی که این دوستان برای ولایت فقیه قائل هستند، قائل نیست. چون می دانید که قانون اساسی ما علاوه بر اینکه منشور ملی است، یک سند بزرگ فقهی است و این تقدس را هم قائل نیست، به خاطر اینکه از امکان نقد سخن گفته. چرا مجلس خبرگان رهبری را با آن وظایف تعیین کرده؟ چرا بحث مسئولیت پذیری رهبری را مطرح کرده؟ در انگلیس قانون اساسی نداریم و در آنجا گفته می شود شاه نمی تواند در هیچ دادگاه زمینی محاکمه شود. حتی در انگلستان چنین اصلی وجود دارد ولی قانون اساسی ما، ولی فقیه را - حتی در باز نگری ای که در سال 68 شد - صراحتاً مثل بقیه و مساوی با سایر احاد ملت تصریح کرده است. خب این قانون اساسی برای ما تنها منشور ولی است ولی برای کسی که به تشیع فقهانی اعتقاد دارد، یک سند فقهی هم هست؛ چون فقیه بزرگی مثل امام خمینی آن را تنفیذ کرده و فقه های بزرگی مثل آقای گلپایگانی، مثل آقای مرعشی این قانون را تأیید کرده اند.

البته یادآوری می کنم که آقایان با برخوردی که در عاشورا با آیاتی چون صابعی، طاهری، دستغیب... داشتند نشان دادند که از فقاقت و فقیه هم تفسیر خودشان را دارند و به آن پای بندند...

بله؛ دقیقاً همین است. یک نوع استفاده ابزاری از فقاقت است؛ یعنی فقیه تا زمانی مورد احترام است که حرف این گروه ها را و این جناح را تأیید بکند. ولی ما بالاخره وقتی می پذیریم که قانون اساسی ما نهادی مانند مجلس خبرگان رهبری را تعیین کرده، یعنی در این مجلس هم باید یک اقلیتی هم وجود داشته باشد که منتقد رهبری یا حتی مخالف ولی فقیه باشد. این خیلی طبیعی است؛ ولی می بینیم وقتی آقای دستغیب هم خیلی معترمانه و به اصطلاح رایج بدون اینکه «ساختار شکنی» کرده باشد حرف می زند، با یک تهاجم وسیع و گسترده مواجه می شود.

یک نکته دیگر بر می گردد به دعوی درون خانواده های مافیا. ما الان با حمله همزمان این جناح به جناح های دیگر هم رو به روستیم. مثل حمله به آقای قالیباف، به آقای لاریجانی، به آقای رضایی. یعنی جناح در قدرت به سوی حذف رقبای خودی هم می رود. این نظر درست است؟
نمی شود گفت جنگ مافیاهای، چون جنگ مافیاهای بر سر منافع اقتصادی در می گیرد...

خب منافع اقتصادی هم دارند...

نه؛ الان اینطور است که اگر این وسط کسی حرف معقولی هم بزند بلافاصله مورد تهاجم همان جناح و گروه های فشار افراطی قرار می گیرد؛ مثل سخنان اخیر آقای عسگر اولادی که گفتند همان کسانی که خواهر زاده آقای مهندس موسوی را ترور کردند، به جماران هم حمله کردند و اینها ضد انقلاب هستند؛ ولی همزمان آقای بادامچیان سخنانی علیه آقای مهندس موسوی مطرح کرد که مثلاً ایشان 600 مورد تخلف از قانون اساسی داشته، به زور به امام تحمیل شده، تصادفاً نخست وزیر شده و خلاصه روایت جدید خودش را ارائه داد. اما صحبت های آقای عسگر اولادی که از قوه شیخوخت و ریش سفیدی بود، در سایت های افراطی مورد حمله قرار گرفت. یعنی هر حرکتی به سمت اعتدال - اعم از اینکه فرصت طلبانه باشد یا نه؛ چون من بعضی از مواضعی را که از طرف بعضی از آن آقایان که شما اسم بردید می شنوم، از سر فرصت طلبی می دانم و تلاش برای وجیه المله شدن، نه آن چیزی که در کتله دل افراد هست - و هر تلاشی برای ایجاد وضعیت نرمال در جامعه را به شدت مورد تهاجم قرار می دهند.

یعنی تلاش برای اینکه یک جناح مشخص بتواند همه را ساکت کند و سررشته همه امور را در دست بگیرد. درست است؟ این همان چیز نیست که می خواهید؟
والا اینکه به دنبال چه هستند، برای خود من هم سوال بزرگی است. آیا دنبال حاکمیت مطلقه یک جناح هستند؟ من بعضی وقت ها به این یقین می رسم که گویا اصلاً به دنبال فروپاشیدن جامعه ایران هستند، چون هیچ عقل سلیمی این روش ها را تأیید نمی کند. این روش ها یا ناشی از عدم مدیریت و بی تدبیری است که هر کسی هر کاری دلش می خواهد بکند و واقعاً یک اراده ای در پس آن است که می خواهد ایران را به سمت نابودی بکشاند...

وقتی این را می گویند باید فکر کنیم یا از سرداندانی این کارها را می کنند یا از سردانستن. اگر از سردانستن است یا مامورند که این کارها را بکنند یا به سبک همه دیکتاتورها فکر می کنند قضیه در مورد آنها فرق می کند و می توانند در قدرت بمانند. غیر از این است؟
دقیقاً همین است. حالآنکه شما گفتید مامور یک جاهایی هستند، من در آن مورد دیدگاه های خاص خودم را دارم که بهتر سن در فضای فعلی مطرح نکنم. یعنی من معتقدم در فضای فعلی و اوضاع افرادی از جاهایی مامورند که فضا را به سمت تنش بیشتر ببرند. ولی حالا در تحلیل معقول تر یک حرکت اجتماعی - اگر از تنوری توطئه بیرون بیاوریم -



راههای سبز

درباره روحانوی بگویند. آیا در بین آنها دو دستگی ایجاد شده است؟

دو دستگی شدیدی بین آیت الله ها بوجود آمده است. آنها مشکلات زیادی بین خودشان دارند. تعداد آیت الله ها زیاد است و آنها مثل هم فکر نمی کنند. با این حال کسانی که در حکومت هستند همه قدرت را در دست دارند. ایجاد تغییرات مذهبی در ایران، محال است. مردم ایران همیشه مذهبی بوده اند و خواهند بود. اگر چه من فکر می کنم بزودی باید دین و سیاست را از هم جدا کرد.

نظامیان از این وضع چه احساسی دارند؟ آیا دولت می تواند روی آنها حساب کند؟ آیا آنها وفادار هستند؟

در حال حاضر حکومت نمی تواند صد در صد روی ارتش و حتی روی سپاه حساب کند. تنها چند تندروری مذهبی در داخل سپاه هستند که بر ضد مردم هستند. تعدادی هم در سپاه هستند که بر ضد دولت و در کنار مردم هستند. دولت هم این را می داند. چنین موضوعی در مورد ارتش هم صدق می کند. بسیاری از آنان با مردم اند. تعداد زیادی از آنان بر ضد دولت هستند اما از ترس اینکه مشکلی ایجاد شود، آن را بر باز نمی کنند.

روابط بین ارتش و سپاه چنین است که از لحاظ تئوریک آنها با هم متحد هستند اما در حقیقت چنین نیست. آنها به هم اعتماد ندارند. دولت به سپاه اعتماد بیشتری دارد و به آنها بیشتر سود می رساند تا ارتش. برخی از مأموران سپاه به داخل ارتش نفوذ کرده اند تا آنها را زیر نظر داشته باشند.

آیا کشور شما مشغول توسعه سلاح اتمی است؟

معتمد که اگر ایران از سوی سایر کشور ها تحت فشار قرار بگیرد، ممکن است دست به چنین کاری بزند. اما در حال حاضر چنین فکری نمی کنم و هیچ مدرکی ندارم. شاید آنها این کار را آغاز کرده باشند. ایران احتیاجی به سلاح اتمی ندارد. ما به انرژی هسته ای برای استفاده صلح آمیز مثلا برای تولید برق احتیاج داریم.

سرویس های اطلاعاتی ایران چگونه است؟

حکومت دولت ایران یک شبکه بزرگ اطلاعاتی را در خارج و داخل ایران هدایت می کند. بیشترین سرویس های اطلاعاتی مربوط سپاه است.

برنامه شخصی تان چیست؟

می خواهم اطلاعاتی را درباره عملکرد سپاه، ارتش، وزارت اطلاعات علیه دانشجویان و همه مردم ایران افشا کنم. دلم خواهد بعد از تغییر حکومت با خانواده ام در ایران زندگی کنم. آنها دوران سختی را می گذرانند.

به نظر شما آیا دولت ایران از تروریست هایی مثل القاعده حمایت می کند؟

نه آنها از این گروه خاص حمایت نمی کنند. اما از گروه های دیگر حمایت می کنند باید به دولت های غربی هشدار داد که دولت ایران ممکن است دست به قتل در خارج از کشور بزند، این کاری است که قبلا هم کرده اند. تعدادی از افراد را در خارج از ایران شناسایی کرده اند. من مطمئنم که بزودی مردم ایران سلاح بر می دارند با دولت می جنگند. آینده مردم ایران روشن است.

مصاحبه بانوک پست با یک مأمور سابق اطلاعاتی

پیش بینی سقوط حکومت در ایران

محمدرضامدحی، 46 ساله، یکی از مأموران ارشد اطلاعاتی سپاه پاسداران که ادعا می کند محافظ رهبر ایران، آیت الله علی خامنه ای محسوب بوده و حالا قصد دارد همه چیز را علنی کند.

آقای مدحی، که از سال 1981 در اطلاعات سپاه بکار مشغول بود، علیه دولت فعلی ایران، در جریان توقیفی که در شهر بانوک داشت، دست به افشاکاری زد. وی مدعی است در سال های اخیر اطلاعاتی در اختیار آیت الله حسینعلی منتظری رهبر معترضان و مخالفان حکومت گذاشته. همان مرجعی که 19 دسامبر درگذشت. آقای مدحی، که در ماه فوریه سال 2008، بعد از اینکه محکوم به گذراندن 73 سال زندان شده، از ایران گریخت او ادعا کرده که با گروه های هوادار جنبش سبز همکاری دارد.

بانوک پست با وی مصاحبه ای کرده است که خلاصه ای از آن را می خوانید:

وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران را در حال حاضر چگونه ارزیابی می کنید؟

راهی که دولت ایران در پیش گرفته است، راه اشتباهی است. آنها وعده هایی که به مردم داده اند را فراموش کرده اند. آنها همه قدرت مملکت را در دست گرفته اند و تلاش می کنند کشور را جوری اداره کنند، گویی مثل شاه که در سال 1979 سقوط کرد، بر آن سلطنت می کنند. شاه تاج بر سر داشت و آیت الله ها عمامه. هیچ فرقی با هم ندارند. هر دو بر کشور سلطنت می کنند.

بر اساس اطلاعات شما چند گروه مخالف در ایران وجود دارند، آیا این گروه ها با هم متحد هستند؟

در حدود چهار گروه بزرگ و بیستگروه کوچک در ایران وجود دارد. گروه های بزرگ با هم متحد هستند و با یکدیگر کار می کنند، اما گروه های کوچک چنین نیستند. با این حال، همه برای یک هدف کار می کنند، که آن برکنار کردن دولت است. من معتقدم که اکثریت مردم در ایران، مخالف دولت هستند.

آیا منتظر سقوط دولت در کوتاه مدت هستید؟

دولت همین الان هم سقوط کرده است. بزودی تغییرات زیادی اتفاق می افتد. باور کنید، این اتفاق بزودی خواهد افتاد. من قول می دهم که مصاحبه بعدی را بزودی در تهران انجام خواهیم داد. اما من از این می ترسم که این انتقال با روشی صلح آمیز صورت نگیرد. شما دیدید که در مراسم عاشورا چه اتفاقی افتاد. تعداد زیادی را کشتند، تعداد آنها 11 نفر بود و نه هشت نفری که توسط رسانه های غربی اعلام شد.

اکثر مردم می خواهند کشور بعنوان جمهوری اسلامی باقی بماند، اما دین باید از سیاست جدا شود. آن ها خواستار تغییر ساختاری دولت هستند و می خواهند روحانیون خوشنام به مردم و دولت کمک کنند و روحانیون فاسد از دولت و قدرت دور شوند.

شما گفتید که از نزدیک در کنار آیت الله علی خامنه ای کار می کنید، ممکن است توضیح بیشتری بدهید؟

من نزدیک به نوزده سال با او کار کردم. دانما او را می دیدم، بعضی روزها پیش از ده بار او را می دیدم. ما خیلی به هم نزدیک بودیم. من محافظ رهبری بودم و هر کاری می کردم تا حکومت اسلامی تضعیف نشود. من به رهبر کمک می کردم. رهبر، مرد خوب و روشنفکری بود، تا زمانی که روابط نزدیکی با آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، مشاور معنوی تندرورهای ایران، برقرار کرد. او مرد دیوانه ای است که از اسرائیل و آمریکا متفر است. احمدی نژاد هم از طرفداران پر و پا قرص مصباح است.

واقعیات این است که در فقدان یک فضای مدیریتی و سردرگمی، ابتکار عمل به دست نیروهای افراطی افتاده است. در فضای افراطی گری هم همه چیز را می توان هدایت کرد و اگر سازمان های منسجمی هم وجود داشته باشد، می توان همه کار انجام داد.

اینها تا کجا می توانند بروند؟

این توان را دارند که فضا را به شدت به بحران بکشند و جامعه را به خون بکشند. این پتانسیل را دارند...

توان مقابله با این نیروها وجود دارد؟
مقابله فیزیکی یا فکری؟

به هر معنایی.

توان مقابله فکری که بالاخره وجود ندارد چون گوش شنوایی نیست. توان مقابله فیزیکی هم خدانگد آن روزی برسد که چنین تعارضی رخ بدهد. صحنه هایی که من در روز عاشورا دیدم بسیار تأثیر انگیز بود. صحنه رد شدن ماشین در میدان ولیعصر از روی یک انسان. اینکه در مقابل هزاران دوربین، یک ماشین از روی یک انسان زنده رد بشود، شاید در تاریخ، یا تاریخ معاصر کم نظیر و یا بی نظیر باشد. در مقابل فیلمی دیدم که عده ای جوان داشتند لباس های یک پلیس را در می آوردند. از دیدن این صحنه ها خیلی متأثر شدم. یاد می آید در دوران انقلاب مردم به پلیس گل می دادند. من این صحنه ها را در روزهای انقلاب هم ندیده بودم؛ یعنی انسان جلوه هایی از یک خشونت پنهان را می بیند که ناشی از سوء رفتار و رفتار های خیلی بدی است که با مردم می شود و اگر منجر بشود می تواند پیامدهای خیلی خیلی وحشتناکی داشته باشد.

و سوال آخر: در این لحظه فردا را چطور می بینید؟

فردا برای من مبهم است؛ واقعا همه چیز بستگی به واکنش ها به بیانیه آقای موسوی دارد. واکنش عقلا و تعیین کنندگان نه کسانی که روزنامه کیهان را در میاورند یا افرادی که تعیین کننده نیستند اما گردانندگان گروه های فشار هستند.

حالا این قوایی که دست بالا را دارد ممکن است روزی به این نتیجه برسد که آقای خامنه ای را هم حذف کند؟

عملا به نظر من دارند به این سمت پیش می روند ولی اینکه شما می گویند دست بالا دارند یعنی چی؟

یعنی ابزار قدرت را در اختیار دارند.

بله ابزار قدرت را در اختیار دارند و می توانند کارهایی را انجام بدهند؛ به این معنا بله. ولی اینکه به آن سمت پیش بروند واقعا قابل پیش بینی نیست. هر چند تصور من این است که سیر حوادث به سمت بدتر شدن است ولی شاید - البته من امیدوارم بیانیه مهندس موسوی که روح آن انسانیت و چیزی است که باید باشد و به دلیل شخصیت خود مهندس موسوی است، یعنی متانت، آرامش، تا زیرکی سیاستمداری و اینکه توپ را در زمین طرف مقابل انداخته - جواب بگیرد.

به هر حال سعی کردند با درایت بحران را حل بکنند.

دقیقا سعی کردند با درایت بحران را حل بکنند، ولی من تصور نمی کنم این بیانیه - دعا می کنم که تاثیر خوب بگذارد - مانع از رفتن اوضاع به سمت بدتر بشود.



ایران و جهان

برنار کوشنر: مخالفت مردم و روحانیون بلند پایه با دولت

وزیر امور خارجه فرانسه اقدام ایران در تعیین ضرب الاجلی برای حل بحران هسته ای این کشور را رد کرده و از تشدید فشارهای داخلی بر دولت این کشور سخن گفته است.

روز دوشنبه، 4 ژانویه (14 دی)، برنار کوشنر، وزیر امور خارجه فرانسه، در یک مصاحبه رادیویی "حرکت اخیر دولت ایران" در تعیین ضرب الاجلی برای حل اختلاف بین المللی بر سر مشکل هسته ای این کشور را غیرقابل قبول دانسته است.

آقای کوشنر گفته است که "قرار نیست ما در مورد خواست هایی که آنها در نظر دارند بر ما تحمیل کنند تصمیم گیری کنیم".

وزیر امور خارجه فرانسه از تعلل دولت ایران در پذیرش پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی برای حل بحران هسته ای ابراز ناخوشی کرد و گفت که "متأسفانه بازی دیپلماتیک قابل قبول نیست" هر چند افزود که کشور های غربی همچنان به ادامه مذاکره با جمهوری اسلامی متعهد هستند.

اشاره وزیر امور خارجه فرانسه به اظهارات اخیر مقامات ایران در مورد مهلت یک ماه برای تامین سوخت مورد نیاز راکتور اتمی تهران است.

روز شنبه این هفته، به نقل از منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران، گزارش شد که جمهوری اسلامی یک ضرب الاجل یکماهه برای کشورهای غربی تعیین کرده است تا در این مدت، به پیشنهاد ایران در مورد تامین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران پاسخ بدهند.

به گفته آقای متکی، کشورهای غربی تا پایان ماه ژانویه فرصت دارند تا اورانیوم با غلظت 20 درصد را که برای سوخت راکتور تهران لازم است تامین کنند و در غیر اینصورت، جمهوری اسلامی خود به غنی سازی اورانیوم موجود در داخل برای این منظور مبادرت خواهد کرد. اظهارات آقای متکی و اکتش نسبت به پایان مهلتی است که کشورهای 5+1 برای دریافت پاسخ ایران به پیشنهاد مبادله هفتاد و پنج درصد از اورانیوم غنی شده در داخل ایران با سوخت مورد نیاز نیروگاه تهران است.

ایران هنوز به این پیشنهاد، که توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی مطرح شد، پاسخی نداده در حالیکه کشورهای غربی با تعیین یک ضرب الاجل، از مقامات ایرانی خواسته بودند تا این پیشنهاد را بپذیرند.

این مهلت در پایان ماه دسامبر - پنجشنبه گذشته - بدون پاسخ قطعی ایران پایان یافت در حالیکه کشورهای غربی عضو گروه 5+1 هشدار داده بودند که در صورت عدم توافق ایران با این پیشنهاد، وضع تحریم های بین المللی بیشتر علیه دولت ایران را مورد بررسی قرار خواهند داد. در همین زمینه، روز دوشنبه خبرگزاری مهر به نقل از محمد حسن ابوترابی، نایب رئیس اول مجلس، نوشت که "اولیت ما در ایران به غرب و آژانس بین المللی انرژی اتمی جدی است" و مجلس از تصمیم دولت در مورد تولید اورانیوم با غلظت 20 درصد در صورت عدم تامین آن از خارج حمایت می کند.

نا آرامی ایران و 'نقض حقوق بشر در فرانسه'
وزیر امور خارجه فرانسه در مصاحبه رادیویی روز دوشنبه در مورد شرایط سیاسی داخلی ایران نیز به اظهار نظر پرداخت.

آقای کوشنر گفت که "روحانیون ارشد شیعه با مخالفت خود، از داخل باعث تزلزل در پایه های قدرت دولت ایران شده اند" و افزود که اکثر روحانیون بلندپایه شیعه با دولت کنونی ایران مخالفند و بنیادهای مذهبی آن را زیر سوال می برند.

وی با اشاره به رویدادهای بعد از انتخابات بحث برانگیز دهمین دوره ریاست جمهوری و ادامه اعتراضات به اعلام پیروزی محمود احمدی نژاد، گفت که "ما شاهدیم که اعتراضات مردمی بسیار مصمم، ایرانیانی که برخی از آنان افراد کاملاً مذهبی هستند و همچنین مخالفت روحانیون شیعه، رژیم ایران را در معرض تهدید قرار داده است." وزیر امور خارجه فرانسه در عین حال گفته است که نمی تواند پیش بینی کند که بحران کنونی در ایران به چه نتیجه ای منجر خواهد شد.

در پاسخ به این سوال که آیا انتظار می رود دولت ایران ساقط شود، آقای کوشنر گفت که اظهار نظر در این زمینه در صلاحیت او نیست و افزود که نمایندگان گروه 5+1 به گفتگو با نمایندگان دولت ایران ادامه می دهند.

برنار کوشنر در عین حال گفت "ما در ایران شاهد سرکوب بسیار شدید هستیم و لازم است کسانی را که با گلوله، بازداشت و مجازات های سنگین از جمله اعدام در صدد پاسخ به معترضان غیر مسلح بر می آیند به شدت محکوم کنیم."

همزمان، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران آنچه را که "رفتار خشونت آمیز پلیس فرانسه با مردم" خوانده محکوم کرده و آن را "مغایر موازین حقوق بشری" دانسته است. خبرگزاری دولتی ایران - ایرنا - به نقل از رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه، گفته است که رفتار پلیس فرانسه با مردم آن کشور از مصادیق صریح نقض فاحش حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است و با تعهدات بین المللی فرانسه به عنوان عضو کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر مغایرت دارد.

آقای مهمانپرست موارد خاص برخورد پلیس فرانسه با مردم این کشور را تشریح نکرد اما به نظر می رسد که اشاره او به نا آرامی هایی است که معمولاً شهر های عمده فرانسه در شب سال نو شاهد آن هستند و غالباً با تخریب اموال، به خصوص اتومبیل ها و بازداشت مرتکبین به این اقدامات همراه است.

سخنگوی وزارت خارجه ایران دولت فرانسه را متهم کرد که به جای ریشه یابی نا آرامی ها، به برخورد پلیسی با آنها مبادرت می کند و افزود که "این عملکرد دولت فرانسه به شدت موجب نگرانی جمهوری اسلامی و جامعه بین المللی شده است."

نحوه برخورد نیروهای دولتی ایران با تظاهرات اعتراضی در ماه های اخیر با انتقادهایی از سوی کشورهای و نهادهای مدافع حقوق بشر از جمله کمیتهای عالی حقوق بشر سازمان ملل مواجه شده اما مقامات ایرانی این انتقادات را رد کرده و کشورهای و رسانه های خارجی را به سازماندهی اعتراضات مردم متهم ساخته اند.

نیویورک تایمز: اوضاع پیچیده تر می شود

در حالیکه میرحسین موسوی رهبر مخالفان ایران با صدور بیانیه ای اعلام کرد از نثار جان خود به عنوان «شهید» باکی ندارد، حاکمان ایران روز جمعه نیروهای پلیس را برای ارباب معترضان به خیابان روانه کردند.

نمایش بی وقفه قدرت در پایتخت و اعلامیه آقای موسوی که در آن از ادامه ناآرامی ها حتی در صورت کشته شدن خودش سخن گفته، در روزی اتفاق افتاد که با وارد شدن اتهامات، انکار اتهامات و نمایش شکاف های عمیق در داخل ایران همراه بود. این رویدادها از شش ماه قبل و به دنبال بروز بحران سیاسی در کشور رخ می دهد. دولت و حامیان تندروی آن به نمایش قدرت، تهدید به استفاده از زور و سرکوب معترضان ادامه می دهند و از سوی دیگر، معترضان نیز حاضر نمی شوند پا پس بکشند. هیچ نشانه ای از در دستور کار بودن سازش به چشم نمی خورد.

آیت الله احمد جنتی روحانی اصولگرا و رئیس شورای قدرتمند نگهبان کشور، در جریان نماز جمعه تهران معترضان را «مصادیق آشکار مفسد فی الارض» خواند و قویاً خواهان اعدام آنها «درست نظیر اولین روزهای انقلاب» شد.

آقای موسوی با صدور بیانیه ای که در وب سایت کلمه قرار داده شد، دولت را به دلیل استفاده از زور علیه معترضان صلح طلب شدیداً هدف حمله قرار داد. ضمناً وی نحوه اداره اقتصاد و سیاست خارجی کشور توسط دولت و ناتوانی آن در رفع فساد دولتی را مورد انتقاد قرار داد.

آقای موسوی با ارائه پیشنهادهایی به دولت برای کسب مجدد مشروعیت، خواستار آزادی زندانیان سیاسی و اصلاح قوانین انتخاباتی و نیز آزادی بیان، مطبوعات و حق برگزاری تجمعات شد.

وی سپس کسانی را که ظرف روزهای اخیر خواستار بازداشت و اعدام وی و سایر رهبران مخالف، از جمله مهدی کروبی رئیس پیشین مجلس، شده بودند را مستقیماً خطاب قرار داد:

«من از اینکه یکی از شهیدان پس از انتخابات باشم که جان خود را در نبرد برای بدست آوردن حقوق قانونی خود فدا کرده اند، هراسی ندارم. خون من رنگین تر از خون سایر شهیدان نیست.»

اما آقای موسوی در عین حال خاطر نشان کرد که ظرف روزهای اخیر هرچه بیشتر آشکار شده که نه وی و نه مهدی کروبی، اداره امور را در دست ندارند. وی که خود را بیشتر یک تحلیلگر نشان می داد تا یک شرکت کننده، مناقشات داخلی کشور را مناقشه میان رهبری و مردم توصیف کرد. این یک حرکت تاکتیکی از سوی موسوی محسوب می شود که ظاهراً ضعف مخالفان - در سازماندهی و رهبری - را به نقطه قوت آنها تبدیل می کند.

وی گفت: «من آشکارا اعلام می کنم دستور برای اعدام، قتل و یا زندانی کردن کروبی و موسوی، مشکلی را حل نخواهد کرد.»

علی موسوی خواهرزاده آقای موسوی در ناآرامی های روز یکشنبه و در جریان آنچه مخالفان ترور سازماندهی شده توسط دولت می خوانند، کشته شد.

ایران از زمان انتخابات بحث انگیز ریاست جمهوری در خردادماه گذشته و اعلام پیروزی چشمگیر محمود احمدی نژاد، صحنه مناقشات داخلی بوده است. نتیجه انتخابات به برپائی تظاهرات گسترده و تقلبی خواندن انتخابات منجر شد. دولت نیز با سرکوب به استقبال معترضان شتافت و ایران از آن پس، در وضعیت خشونت بار و رو به وخامتی قرار گرفته است.

یک کارشناس مسائل ایران که نخواست نامش فاش شود، گفت: «جنبش اصلاح طلبی نخواهد مرد، در عین حال نمی تواند متحد شود. رژیم کنترل را در دست خواهد گرفت، اما نمی تواند مخالفان را خاموش کند. بنابراین، این یک نبرد الله کلنگی است.»

هر دو طرف مناقشه، اسیر استراتژی های غیر قابل انعطاف خود شده اند. مخالفان به استفاده از تعطیلات رسمی و مراسم مذهبی به عنوان فرصتی برای اعتراض ادامه می دهند. دولت نیز به تبدیل خود به یک دولت پلیسی کارآمدتر، از جمله حرفه ای تر کردن شبه نظامیان بسیج ادامه می دهد.

علی انصاری استاد تاریخ ایران در دانشگاه سنت اندرو اسکاتلند می گوید: «از نظر زمانی، این وضعیت می تواند برای مدت طولانی ادامه پیدا کند، اما در عین حال، اگر دولت کنترل خود را از دست بدهد، می تواند خیلی سریع شعله ور شود. خامنه ای از این نظر نقش کلیدی دارد. او معادل شاه است و به همان اندازه هم ضعیف است.»

تحلیلگران مسائل ایران می گویند خود را آماده مشاهده نمایش بعدی در 22 بهمن، سالگرد انقلاب سال 1357 ایران، کرده اند.

آقای موسوی در بیانیه خود می گوید رویکرد مشت چکشی دولت تنها به تضعیف امنیت آن منجر خواهد شد. وی می پرسد: «آیا آنها فکر می کنند با حذف نخبگان، روشنفکران و فعالان از صحنه سیاسی و بدون پرداختن به ریشه مشکلات، قادر به بازگرداندن اوضاع به قبل از زمان انتخابات خواهند بود؟»

و سپس پاسخ می دهد: «نتیجه اقدامات تروریستی دامن خودشان را خواهد گرفت و بحران فعلی را لاینحل خواهد کرد.»



الاهرام: بحران بی پایان در شهرها

انتخاب مجدد محمود احمدی نژاد به مقام ریاست جمهوری، سبب ایجاد منازعات بسیاری در داخل و خارج ایران شد. جنبش اصلاح طلبی به رهبری میر حسین موسوی و مهدی کروبی، انتخابات را مخدوش خوانده و دخالت نیروهای محافظه کار در انتخابات را در خدمت تثبیت پیروزی احمدی نژاد توصیف کرده است. چنین ادعاهایی راه را برای زیر سؤال بردن کل فرآیند انتخابات در کشور و واداشتن حامیان نامزدهای اصلاح طلب به برپایی تظاهرات در خیابان ها و درخواست برگزاری انتخابات مجدد باز کرد. این واکنش ها با تحت فشار قرار دادن دولت، به بازشماری آرا در برخی مناطق خاص منجر شد. اما این اقدام نیز نتوانست رهبران اصلاح طلب و طرفداران ایشان را راضی کند و به برگزاری تظاهرات در خیابان های تهران و سایر شهرها دامن زد. راهپیمایی و تظاهرات با سرکوب نیروهای امنیتی روبرو شد، سرکوبی که از اراده دولت برای پایان دادن به فعالیت های اصلاح طلبی در کشور حکایت داشت.

استفاده از زور با انتقاد رهبران دینی روبرو شد و آنها واکنش دولت را افراطی خواندند. حتی برخی از چهره های درون نیروهای محافظه کار نیز با این انتقادات همراه شدند. این محافظه کاران به انتقاد از ساختار دولت جدید، خصوصاً انتصاب اسفندیار مثنائی به عنوان معاون رئیس جمهور و معرفی سه زن برای کسب عنوان وزارت در آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و رفاه دست زدند. انتقادات بر شکاف های موجود در اردوگاه محافظه کاران صحنه گذاشت؛ اختلافاتی که از زمان به دست گرفتن قدرت توسط احمدی نژاد، رو به افزایش گذاشته است.

دولت های جهان، سرکوب صورت گرفته پس از انتخابات را زیر نظر دارند. ایران تا اینجا کار، سه دولت غربی را به همکاری با اصلاح طلبان جهت تحکیم نظام سیاسی ایران متمم کرده است. علاوه بر نگرانی های موجود بر سر اوضاع سیاسی داخلی، سؤال مهمی که ذهن دولت های غربی را به خود مشغول کرده این است که سیاست های داخلی ایران، چه تأثیری بر برنامه هسته ای و سیاست های منطقه ای این رژیم خواهد گذاشت؟

ایران در سپتامبر گذشته پاسخ مثبتی را برای جامعه بین المللی ارسال کرد و مشارکت آن کشور در امنیت منطقه ای و انرژی را خاطر نشان کرد. این پیشنهاد در مه 2008 ارائه شد اما مورد توجه گروه 5+1 شامل پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل بعلاوه آلمان، قرار نگرفت. پس از نشست ژنو با شرکت گروه 5+1 و ایران در اکتبر 2009، محمد البرادعی مدیرکل پیشین آژانس بین المللی انرژی هسته ای پیشنهادی ارائه کرد که بر طبق آن، «از اورانیوم خلوص پائین ایران برای تولید سوخت و ادامه فعالیت راکتور تحقیقاتی تهران مبادله می شود. این راکتور عمدتاً در خدمت تولید ایزوتوپ های رادیواکتیو برای مصارف پزشکی است.» از روسیه و فرانسه به عنوان کشور های کمک کننده در این طرح نام برده شده بود. حتی ایران نیز به این پیشنهاد به عنوان نقطه امید برای حل بحران مزمن برنامه هسته ای خود نگاه می کرد. با این حال، آژانس هسته ای و جامعه جهانی، بحران داخلی ایران و تأثیر احتمالی آن بر معضل هسته ای را در محاسبات خود وارد نکرده بود. بیانیه ای که از سوی موسوی صادر شد و در آن احمدی نژاد را به مصالحه بر سر حقوق کشور متمم کرد، اولین برخورد در این زمینه بود. به دنبال این فعل و انفعالات، ایالات متحده به اعمال تحریم های جدید در بخش نفت و گاز ایران متوسل شد.

نفت و گاز بخش اعظم سبب صادراتی ایران به کشورهای دیگر را تشکیل می دهد و اولین منبع درآمد ارزی تهران محسوب می شود. هدف قرار گرفتن این حوزه، به طور مؤثر بر حفاری، حمل و نقل و پالایش محصولات نفتی کشور تأثیر می گذارد و مانع از ورود سوخت پالایش شده به آن کشور می شود. البته این تحریم ها بر صادرات نفت خام و گاز طبیعی اثری نخواهند گذاشت. انتظار می رود

این لایحه در صورت تصویب سنا، از ژانویه 2010 به مرحله اجرا درآید.

به نظر نمی رسد بحران سیاسی داخلی ایران در آینده نزدیک حل و فصل شود. از سوی دیگر، بحران موجود میان این کشور و جامعه بین المللی بر سر بلندپروازی های هسته ای نیز در سال 2010 همچنان ادامه خواهد یافت. چنین پیش بینی هایی بر این اساس است که تنش هسته ای میان ایران و گروه 5+1 همچنان ادامه دارد و هرگونه دخالتی از سوی اسرانیل؛ ممکن است به وخامت بیشتر اوضاع و یا رویارویی نظامی منجر شود.

لوموند: جنگ اینترنتی مکمل جنگ خیابانی

یک هفته است که ایرانی ها چشم از صفحه کامپیوتر بر نمی دارند. یک دانشجوی فرانسوی ایرانی به لوموند می گوید: "روز یکشنبه [27 دسامبر 2009 که طی آن به گفته مقامات دولتی ایران هشت نفر از تظاهر کنندگان کشته شدند] از ساعت 11 صبح تا نیمه شب توی اینترنت بودم. باید کار می کردم اما دست و دلم به کار نمی رفت". احمد سلامتیان صاحب یک کتابفروشی در پاریس نیز می گوید: "روزی حداقل هشت ساعت اینترنت گزیدی می کنم". اینترنت برای ایرانی های خارج از کشور حکم آهن ربا را پیدا کرده است. سلامتیان تحلیل گر ایرانی منتقد حکومت برای ما از گذشته ها تعریف می کند: "سال 1965 که برای تحصیل در رشته علوم سیاسی به فرانسه آمدم ده دوازده روز طول می کشید تا روزنامه های ایرانی به دستم برسد". سپس روی صفحه کلید کامپیوتر نام "نجف آباد" را که به گفته او شهر کوچکی است با 230 هزار جمعیت تایپ می کند و خطاب به ما می گوید: "ببینید! ده ها ویدئو از تظاهرات یکشنبه روی اینترنت گذاشته اند که همه از یک زاویه گرفته شده اند و این نشان می دهد که همه کسانی که در تظاهرات شرکت می کنند فیلم می گیرند". او که از کهنه کاران صحنه سیاست به شمار می رود در ادامه می گوید: "گزارش از همه جا می رسد اما مسئله تشخیص راست از دروغ است".

مبارزه بخشی از جامعه ایران با حاکمیت که در پی انتخابات ریاست جمهوری 12 ژوئن و در اعتراض به نتیجه آن آغاز شد و منجر به بسته شدن نزدیک به ده روزنامه داخلی و توقیف ده ها روزنامه نگار و اخراج و عدم تمدید اجازه کار اغلب خبرنگاران خارجی شد تنها به تظاهرات خیابانی محدود نمی شود. دامنه جنگ حاکمیت و مخالفان به عرصه ارتباطات هم کشیده شده است. رضا معینی که گزارش های رسیده از ایران را در اختیار گزارشگران بدون مرز در پاریس قرار می دهد از حجم بالای فیلم هایی که در روز یکشنبه 27 دسامبر بدون فوت وقت بر روی اینترنت قرار گرفت ابراز شگفتی می کند. این فیلم ها که نخستین تصاویر از رخدادهای روز یکشنبه بود که در اختیار تلویزیون های سراسر جهان قرار گرفت شامل صحنه هایی از برخورد خشونت آمیز مخالفان با نیروهای انتظامی بود. از نظر رضا معینی "فرستادن این فیلم ها کار مردم نبود. مردم نمی توانند به این سرعت فیلم ها را روی اینترنت بگذارند. کار کار دولتی ها بود که اینترنت پرسرعت در اختیار دارند".

در حال حاضر می توان گفت که مخالفان و موافقان حاکمیت در یک مسابقه دوی سرعت سعی می کنند بر هم پیشی بگیرند. هردو طرف برای به کرسی نشاندن تفسیر خود از رخدادهای تمام ابزار ارتباطی در دسترس نظیر تلفن همراه و اینترنت را به کار می گیرند. و این مسابقه ای است که می تواند رسانه های جمعی کشورهای دیگر را به راحتی در تله بیندازد زیرا بسیاری از فیلم های ارسال شده فاقد شناسنامه می باشند. به عنوان مثال روز دوشنبه در بخش اخبار ساعت 13 و 20 کانال 2 تلویزیون فرانسه و در روزنامه لو پاریزین عکسی که گفته شد مربوط به تظاهرات روز یکشنبه ایران است پخش شد که در آن نیروهای انتظامی در حال حمله به تظاهر کنندگان دیده می شدند اما بعد معلوم شد که این عکس مربوط به تظاهرات ژوئن گذشته هندوراس بوده است.

حکومت ایران برای هیبه سازی سلاح جنگ اینترنتی مدت ها پیش از شروع انتخابات ریاست جمهوری دست به کار شده بود. از همان ابتدای راه افتادن اینترنت در ایران سایت هایی نظیر پلی بوی مسود شد و در سال 2002 حکومت علاوه بر تعیین هیبتی برای تهیه فهرست سایت های غیرقانونی، به ابزار فنی اعمال سانسور در اینترنت مجهز شد.

ایران پیش از شروع اعتراضات مردمی ژوئن نیز جزو دوازده کشوری به شمار می رفت که از سوی گزارشگران بدون مرز به خاطر اعمال سانسور و سرکوب کاربران مخالف در رده "دشمنان اینترنت" معرفی شده بودند. پیش از شروع انتخابات ماه ژوئن سه تن از وبلاگ نویسندگان ایرانی در زندان بودند که بعد از انتخابات تعداد آن ها به 42 نفر رسید. در حال حاضر یازده وبلاگ نویس در زندان به سر می برند که منصوره شجاعی، وبلاگ گر فمینیست که روز دوشنبه دستگیر شد از جمله آنهاست. علاوه بر وبلاگ گرای زندانی حدود ده وبلاگ گر که گزارش های در مورد سرکوب معترضان تهیه کرده بودند مجبور به ترک کشور شده اند.

تیری کوویل کارشناس مسائل اقتصادی ایران معتقد است که "حکومت ایران طرح هایی را اجرا می کند که متعلق به چند دهه قبل است. اقدام به دستگیری اشخاص می کند در حالی که جنبشی که در مقابلش قرار گرفته یک جنبش اجتماعی است که رهبر ندارد. جنگ امروز حکومت جنگ با تحول ذهنیت "است". از جمعیت 66 میلیونی ایران بیش از یک سوم یعنی 23 میلیون بنا به آمار پذیرفته شده رایج، و 2/32 میلیون براساس گزارش ماه سپتامبر "اینترنت ورلد استیت"، مجهز به اینترنت است. دوسوم ایرانی ها را جوانان زیر سی سال تشکیل می دهند که تحصیل کرده و تشنه آشنایی با فن آوری های جدیدند و بیش از 45 میلیون ایرانی تلفن همراه دارند.

گزارشگران بدون مرز می گویند بعضی وقت ها کاربران ایرانی هنگام بازدید از سایت های مخالف مستقر در خارج نظیر بالاترین که بر ببننده ترین این سایت هاست، به سایت هایی ناشناخته ارجاع داده می شوند که مبلغ حکومت است. در ایام تظاهرات مخالفان سرعت اینترنت کند و گاه وارد شدن به آن عملاً غیر ممکن می شود. نیمه شب 16 دسامبر گذشته سایت ارتباطی تویبتر حدود یک ساعت حک شد و بر صفحه اصلی آن تصویر پرچمی سبز نقش بست که بر روی آن به زبان انگلیسی نوشته شده بود: "این سایت توسط ارتش سایبری ایران هک شده است". به اعتقاد رضا معینی خبرنگار عضو گزارشگران بدون مرز "حمله به تویبتر بدون مداخله سپاه پاسداران غیر ممکن بود". در ماه سپتامبر ارتش مکتبی جمهوری اسلامی شبکه مخبرات ایران را که بسیاری از خدمات دهندگان اینترنت وابسته به آند به مالکیت خود درآورد و از آن تاریخ به بعد قطع ارتباط با سایت های مخالف حکومت رو به افزایش نهاد.

اما هیچ کدام از این اقدامات موجب توقف جریان اطلاعات نشده است و چنانکه احمد سلامتیان، وزیر امور خارجه سابق ایران و صاحب کنونی یک کتابفروشی در کارته لاتن پاریس می گوید "حکومت دیگر نمی تواند راز داری کند". به محض اینکه دولت خبری را پخش می کند عکس هایی در رد صحت آن خبر روی اینترنت ظاهر می شوند و کاربران مختلف مشخصات کسانی را که در عکس ها حضور دارند اعلام می کنند درست مثل آن که یک هیأت تحریریه جمعی مشغول به کار باشد. این ها همه مصداق آن ضرب المثل ایرانی است که می گوید: "تا ریشه در آبست امید ثمری هست".



خوشه های خشم هوشنگ اسدی

خوشه های خشم از فلات کهنه لهیب می کشد و چون گدازه های دماوند سر سوختن بساط دیکتاتوری را دارد. از سی سال و بیشتر جنایت می آید. فریاد قربانیان استبداد است. صدای "رحمان" است وقتی که زیر شکنجه جان داد. لب ریزه "ندا" است وقتی در خون خود غلطید. نعره "سهراب" است به هنگامی که استخوان هایش را خرد می کردند. ناله "مادران عز" است. آوای ایران زخمی است که فرزندان را می کشند، گنجایش را به غارت می برند و گل هایش را پرپر می کنند...

خشم اما از قلب هاشمعله می کشد. خاصیت آتش را دارد. می سوزد و فرو می ریزد. الهه خشم از کینه تغذیه می کند و منادی مرگ است. آرزویی است که تانیه را هم تاب نمی آورد.

زندگی اجتماعی اما آرزو نیست. زندگی، واقعیت روز است، و واقعیت سخت و تلخ است. نبرد اجتماعی مسابقه فوتبال نیست. شطرنجی است که پیشتر از همه چیز به صبر و درایت نیاز دارد. شاید در لحظات آخر، یک گل طلایی بازی را تمام کند، اما آن برنده است که رسم کیش و مات را بداند.

تمام نیروی حیاتی شطرنج باز تنها متوجه این نیست که در "لحظه" کدام مهره راتکان بدهد؛ به این امر معطوف است که حرکات بعدی را هم پیش بینی کند. و همه اینها ممکن نیست جز "تحلیل ویژه از شرایط ویژه". یعنی ارزیابی دقیق نیروها در "لحظه". امری که تنها با کنترل خشم میسر است.

کنترلی که مغز را جانشین قلب می کند و اندیشه را بجای احساسات می نشاند. پس منظره روشن می شود. لحظه کنونی، فضای ایران را در چنین قابی می نشاند: جنبش سبز توانسته است در ششماه چنان بیباله که در معرض توفان بلرزد و بماند. همه حوادث مهم بعد از کودتای انتخاباتی نشان داده است که نمی توان جنبش سبز را ریشه کن کرد. این جنبش از درون یکی از سهمگین ترین استبدادها زاده شده، بالیده و اکنون چنان روی پای خود ایستاده است که در آرایش قوا به محاسبه می آید. خس و خاشاک، اکنون نهالی است نو. می کوشد ریشه هایش را در خاک استوار کند، ریشه به آب زلال آزادی برساند و سر بر آسمان آبی رهائی بساید. هنوز صبحگاهان بهار است. ریشه گرفتن و سر بر افراشتن "فرصت" می طلبد. برف آنهائی بهاری لازم است و گرمای تابستانی، نیروهای از دو سو می کوشند تا این "فرصت" را بکشند. نیروهایی از درون که بر خشم مدام می افزایند و گمان می برند میوه تابستانی را می شود در بهار چید. بهترین زمینه رشد اندیشه آنان خشم است.

از جانب مقابل، استبداد که با همه ساز و کارش همچنان مستقر است، انتظار می کشد تا خشم جایگزین اندیشه شود، میدان گسترده نبرد اجتماعی به میدان کوچک مشت و گلوله مبدل گردد. استبداد در زمینه گسترده اجتماع خلع سلاح است. همه مردم را نمی توان گرفت. همه دستگیر شدگان را نمی شود همیشه نگه داشت. همه تگه داشتگان را نمی توان کشت. در نبرد گسترده اجتماعی، بیشتر مهره ها در اختیار ماست. همه سبز است. در میدان کوچک و گلوله، تنها مهره های سرنوشت ساز سربازانند. دست ما خالی است. استبداد می کوشد جنبش سبز را به این میدان تنگ بکشد. و هیچ ژنرال سربازانش را به میدان مرگ نمی فرستد.

در مبارزه اجتماعی، انتخاب میدان نبرد آنقدر مهم است که استفاده از همه روش ها. گاه عقب نشینی بهترین حمله است. روس ها هم در برابر سپاه قدر ناپلئون و هم در مقابل لشکر مجهز هیتلر تنها با عقب نشینی موفق شدند.

هم در صحنه نظامی و هم در میدان نبرد اجتماعی، یکی از کار آمد ترین سلاح هامذاکره است. نفس مذاکره دارای ارزش مثبت یا منفی نیست. لحظه مذاکره و دستاورد مذاکره مهم است.

در نیردحماسی قرن بیستم تا وقتی آمریکا در نیافت قادر به ریشه کن کردن ویت کنگ ها نیست، تن به مذاکره نداد. و در مقابل جیاب - ژنرال افسانه ای ویتنامی - وقتی سربازان تاندان مسلح آمریکا رامتوقف کرد، پشت میز مذاکره نشست. مذاکره ای که چند سال طول کشید و اغلب در حالی دنبال می شد که جنگ خونین ادامه داشت. برنده مذاکره ویتنامی ها بودند.

در تمامی تحولات اجتماعی دهه های اخیر، جنبش های اجتماعی از طریق مذاکره موفق شده اند. در شیلی طرف مذاکره ژنرال پیونوشه بود. کسی که سمبل دیکتاتوری قرن بیستم است. در آفریقای جنوبی، وقتی ماندلا از درون زندان پیشنهاد مذاکره با رژیم آپارتاید را داد، یکی از مهمترین جنبش های مسالمت آمیز تاریخ شکل گرفت و پیروز شد. می توان دهها مثال دیگر زد. از گاندی در هند تا تلخ و السام در لهستان و...

بیانیه شماره 17 میر حسین موسوی، نشان دهنده لحظه مهمی در جنبش سبز است. نشان می دهد که بعد از ششماه، جنبش خود را در سطحی بالاتر از "مذاکره" می بیند. این دستاورد کمی نیست. خس و خاشاک اکنون قدرتی اجتماعی است که "خواست های" خود را مطرح می کند. بیانیه با این جمله تمام می شود: "کلام آخر آنکه همه این پیشنهادات بدون نیاز به توافق نامه و مذاکره و داد و ستدهای سیاسی و از موضع حکمت و تدبیر و خیرخواهی می تواند اجرایی شود."

واکنش کسانی که در جبهه جنبش سبز نیستند و یا در جناح کودتاچیان هستند، برنو بیشتر بر ماهیت بیانیه در لحظه کنونی می اندازد. به نظر می رسد مخالفین جنبش سبز که اکنون ناچارند نسبت خود با این نیروی اجتماعی را روشن کنند، نگاه واقع بینانه تری به بیانیه دارند تا اندیشه هائی در بدنه جنبش. این اندیشه ها ملتعب از خشم ضد استبدادی - بنابه سنت نهادینه شده بیش انقلابی - برای "چپ روی" آمادگی بیشتری نشان می دهند.

استخراج "پذیرش دولت" از درون متن، برواقیت لحظه متکی نیست. دولت کودتا در واقعیت روزمره وجود دارد، می گیرد و می کشد و می بندد. دولتی است "واقعا موجود" که انکار "ذهنی" آن بسیار آسان ولی بی ثمر است. باید دقت کرد که "بیانیه" مخاطب ندارد، اما در عمل با "قدرت عملا موجود" سخن می گوید و راه حل های خود را به "قدرت" ارائه می کند. آیا این به معنای پذیرفتن مشروعیت "قدرت" است که "دولت" یکی از اجزای مثلث آن است؟ و اساسا مگر قرار است مذاکره باچه کسی انجام گیرد؟

البته همه اینها جزئیاتی است که در پر تو واقعیت بزرگتری قابل تبیین است. میدان نبرد مهندس موسوی همانطور که در بیانیه شماره هفدهم هم بروشنی انعکاس دارد، چهارچوب "قانون اساسی جمهوری اسلامی" است؛ و برای اجرایی کردن اصول مغفول در مورد آزادیهای اجتماعی.

با پذیرش یا عدم پذیرش این "میدان" می توان مسیر حرکت را تعیین کرد، تا کتیک های مناسب را برگزید و دریافت کرد که "لحظه کنونی" باید به خوشه های خشم میدان داد و نیروهای اجتماعی را بسیج کرد و یا با تحمل و درک واقعیت اجتماعی، گام به گام درسه سمت بالید: ریشه ها را در خاک استوار کرد، به سوی آسمان سرکشید و به سمت هدف رفت.

شعله های خشم که از وطن لهیب می کشد، حتی این جان قدیمی را بر می افروزد. دیده ام که خشم مقدس چریکی چگونه خاکستر شده است. از کوچه های حادثه گذشته ام که در آن تحلیل چپ روانه از شرایط بجای سرنگونی استبداد به قوت آن انجامیده است. زندگی به قیمت زندان و شکنجه و تبعید به من موخته است که میوه نارس، فقط دندان ها را می شکند؛ باید انتظار رسیدن میوه را کشید، حتی اگر تابستان طولانی باشد.

چالش های پیش روی جنبش زنان آسیه امینی

حرف اصلی جنبش های اجتماعی ایران در ده سال گذشته همواره حرکت به سمت دموکراسی از مسیر های اجتماعی و مدنی بوده و جنبش زنان نیز به عنوان یکی از جنبش های پیشگام در این میدان، مبارزه مدنی خود را بر مبنای دو محور "هدف" و "روش"، بر "تغییر قانون" و بر اساس "ترویج مسالمت آمیز" پیش برده است. با نگاهی به یک دهه پیشینه این جنبش، توافق نسبی گروه های مختلف زنان و حرکت آرام آنها در بستر جامعه مدنی ایران بخوبی دیده می شود. اما امروز سوال این است که در شرایط فعلی که فضا به سمت ناامن شدن فضای مدنی می رود، آیا خواسته ها و مطالبات زنان و شیوه های حرکت آنان تغییر می کند؟ در شرایطی که چارچوب نظام، تغییر را بر نمی تابد و کنش مسالمت جویانه ایشان با تندترین واکنش ها روبرو می شود و هزینه های سنگین شکنجه و تجاوز و قتل را پاسخ می گیرد، آیا ما همچنان خواستار تغییر وضعیت حقوقی زنان در چارچوب قانون موجودیم؟

نگاه به گذشته

علتهای تاثیرگذار بر حرکت های مسالمت آمیز زنان در نیل به حقوق برابر، نه موضوع این مقاله است و نه موضوعی ناگفته. به هر حال تجربه جنبش زنان در گروه های مختلف زنان و کمپینها و انجمن ها و فروم های مختلف زنانه در یک دهه گذشته، مسیری را نشان می دهد که چه عده ای آن را تایید کنند و چه نکنند و فارغ از اینکه به ذائقه برخی خوش نیاید، بر مبنای گفت و گوی اجتماعی - سیاسی پیش رفته است. به طور مثال کمپینهایی مثل "یک میلیون امضا" و "قانون بی سنگسار" و "مادر من، وطن من"، یا فروم هایی همچون همگرایی زنان در طرح مطالبات زنان در فرصت انتخاباتی یا تدوین منشور زنان، به طور مستقیم بر گفت و گوی همزمان با تصمیم گیران حکومتی و مردم، تاکید کردند. برخی از آنها همچون کمپین یک میلیون امضا اگرچه روش کار خود را بر مبنای گفت و گوی اجتماعی بنیاد نهاد، اما در نهایت هدف را بر تغییر قانون از طریق قانون گذاران مجلس شورای اسلامی تعریف کرد. کمپین قانون بی سنگسار نیز (تا زمانی که فعالیت مستمر داشت)، بر اساس روشن سازی افکار عمومی از طریق بحث های رسانه ای و در نهایت تاثیر بر قوانین مربوط به زنان که منجر به حکم سنگسار می شود فعالیت می کرد. سایر گروه های اجتماعی زنان نیز حتا اگر همچون گروه های کار آفرین، بر توانمندسازی زنان از بعد اقتصادی توجه داشته اند، اما در روش، ناگزیر از مراجعه یا داشتن سازو کار مشترک با بخشی از حکومت بوده اند.

پیش از انتخابات دهم ریاست جمهوری نیز فروم زنانه گسترده ای به نام همگرایی زنان برای طرح مطالبات، با هدف تاثیرگذاری بر سیاستهای اجرایی و قانونی کشور با شعار "ما به مطالبات زنان رای می دهیم" تشکیل شد که بسیاری از گروه های زنان در آن حضور داشتند و یکی از مهمترین ویژگی های این فروم، حضور زنانی بود که تا پیش از این، هرگز حاضر نشده بودند، خواسته های سیاسی یا ایدئولوژیک خود را در همبستگی با یک گروه فرا ایدئولوژیک، کنار نهاده و وارد نه فقط گفت و گو، که همکاری با زنان دگر اندیش شوند که صرفا فعالیت پایشان را بر اساس تغییر وضعیت زنان متمرکز کرده اند.

پس از انتخابات دهم و اعتراض های گسترده مردمی به نتایج آن، اگر چه نقش زنان در راهپیمایی هاو اعتراض ها بر کسی پوشیده نیست و حتی اگر چه برخی این حضور را در قیاس با سال 57، انقلابی زنانه (در برابر انقلاب مردانه) خواندند، و با وجود هزینه های سنگینی که این جنبش در برابر نظام سرکوبگر حاکم پرداخته است، اما همواره این سوال پرسیده شده که موضع جنبش زنان و برخورد این جنبش در مواجهه با شرایط فعلی چیست. واقعیت این است که نه فقط جنبش زنان ایران، بلکه کل



یکبار با پای برهنه توی گاز اشک آور می دويد و نفرين می کرد. سرش را هم پايين نمی آورد. می گفت تير اگر بخواد بخوره می خوره. دو سه بار هم در سخنرانی های دانشکده های مختلف دیده بودمش. منصور گفت ما او مديمن ببينيم آيا شما می توئين بيان مسجد ما فلسفه درس بدن. شيخ علی که نه منصور را می شناخت و نه مرا که سر کوچه ايستاده بودم با همان صدا و لحن تند سخنرانی هاش، بدون هيچ درنگی گفت: من اين روزا فقط بلدم "مرگ بر شاه" درس بدم. منصور که کمی غافلگیر شده بود تا آمد بگويد اونم قبوله، شيخ علی گفت، برای چیزهای ديگه هم آقا يون ديگه هستند. بعد هم اسم چند تا از همین فرار کرده ها را آورد و برگشت توی دالون. خلاصه و برنده و با شتاب. ما چند لحظه سر کوچه ايستاديم و اين پا و اون پا کرديم و بعد دوباره خودمان را کوچه به کوچه به مسجد بدون روحانی مان رسانديم و چراغش را همچنان روشن نگه داشتيم و از پشت بلندگويش گاهی برای ساواکی ها رجز خوانديم و چند روز بعد ناگهان خروش خيابانی دانشگاه دوباره شهر را به زندگی برگردانده بود.

نزدیک بود باز حواسم به دور و برم پرت بشه، جلوی خودم را گرفتم. رفتم به خيابانهای انقلاب برای اين بود که بگويم منم در اين روزها تنها دارم به آزادی کشورم فکر می کنم. برای همین هم چند تا طرح توی ذهنم برای "انقلاب 57 و خلق کاريزمی رهبری توسط مردم" / و "فلسفه به زبان ساده برای بچه های سبز" / و "نگرش هنری به جهان" / و "پيشنهادهای برای فردا" / داشتم که بنويسم اما امروز احساس کردم بايد بيايم اينجا و اينرا بگويم که جمهوری اسلامی تصميم نهايی اش را گرفته است و می خواهد خودش را کنار بگذرد. "آيت الله خامنه ای" پس از خلق کردن 17 شهریور 57 در محرم 88 حالا ديگر باين باور رسیده است که پيشروی جنبش سبز بيش از آنی بوده است که تصورش را می کرده. و فهميده است که رژيمش ديگر توانايی و ظرفيت شکتار و سرکوب بيش از اينرا ندارد. برای همین هم می خواهد زمينه را برای یک عقب نشيني آرام آماده بکند. شاخ و شانه کشيدنهای دروغين برادران لاريجانی هم که راه فرارشان را خوب می شناسند برای همین است. و عريده کشی می عباس طیبی می ترسو که ساليهاست راه رفتنش را با فرستادن ميليون ها دلار پول و فرزنداناش به خارج هموار کرده است. راهپيمايي زورکی امروز ميدان کوچک "انقلاب" هم برای همین بود. و نشست "افروتنانه رهبری" با بعضی از چماقدارهای به خارج رفته اش و افسوسش از اينکه "عده ایی در ميان راه سست عصری نشان دادند". دستگري می ميرحسين موسوی و کرويی و ختمی و نورورد هم در دستور کار نيست. اين کار احقابه حقا اگر با تائيد آمريکايی ها و روس ها هم بعنوان آخرين تلاش انجام بشود باز حاصلی جز پشيمانی برای رژيم و از آنسو هيجان و شور انقلابی بيشتر برای جنبش نخواهد داشت. "نيروهای امنيتی، ميرحسين موسوی و مهدی کرويی را ديتيبه به کلاردشت در شمال ايران منتقل کردند." چه احساس زيبا و نمايشی و پر شوری برای یک انقلاب. آيا می شود؟

بچه سبزهای خيابانهای انقلاب!
آرايش نيروهای جمهوری اسلامی به گونه ایی آشکار در هم ريخته است. اينرا خود شما هم توی خيابانها بهتر می دانيد. نيروهای بهم پاشيده و منهزم شده هم ديگر امکان باز سازی دوباره در فضای زمانی يک نبرد را ندارند. شايد بتوان ارتشی فراری را در جايی دوباره به زور دور هم جمع کرد و به دفاع و ادايشش اما اين باز سازی تازه باز هم با یک تهامج کوچک ديگر و اينبار بيشتر منهدم خواهد شد. آرايش نيروهای جمهوری اسلامی در اين چند ماهه بارها در هم ريخته است و دوباره نوآرایی شده است و اينبار ديگر راهی برای بازسازی های بيشتر ندارد. آخرين اقدام رژيم می تواند آوردن تانگ ها به خيابانها باشد که انهم خیلی زود تبديل به ضد خودش خواهد شد. دليلش هم اينکه شکتس و پيروزی ارتش ها تنها بخاطر تعداد نفراتشان و تدارکاتشان نيست، بخاطر داشتن روحی ي بالا و با ندانستن آن است. و روحی ي نيروهای جمهوری اسلامی پس از

امروز بسياری از دوستان ما در زندانند. فضای آزاد برای تصميم گيری و اجماع وجود ندارد. بسياری از زنان فعال در هم انديشی زنان و گروه های فعال زنان، به خاطر فشارهای روزافزون ناچار به ترک وطن شده اند و شدت سرکوب که دامان اينترنت را نيز گرفته است، از هموایی ايشان برای یک هم انديشی بزرگ، مانع می تراشد. اما ما چاره ای نداريم. ما ناچاريم به "مطالبه محوری" خود ادامه دهيم. اگرچه زنان در عرصه اعتراض، در صف مقدم بوده اند و تابوی تبعيض را شکسته اند، اما هيچ یک از خواسته های حقوقی، اجتماعی و سياسی ما تحقق نيافته است، و بلکه اين خواسته ها در یک مسير گسترده تری قرار گرفته است که از جانب عموم مردم ايران پشتيبانی می شود. ما امروز ناچاريم که اين مطالبات را دوباره تعريف کنيم. ما بايد پذيريم که خواسته ها و مطالبات ديروزمان اگرچه پابرجاست، و اگر چه همچنان برابری جنسیتی، تغيير قانون و تغيير ساختارهای اجتماعی و سياسی ضد تبعيض، جزء خواسته های فعالان زن است، اما برای دنبال کردن اين خواسته ها در مسير دموکراسی خواهی بايد به "روش" های نوتر، کاربردی تر و موثرتر از ديروز بينديشيم. نياز امروز اين است که کمپين های ما دوباره تعريف و بر اساس نيازهای امروز، صدای جنبش های اجتماعی شوند.

جمهوری اسلامی می رود علی سعیدزنجانی

منصور رفت توی تاریکی کوچه که در بزند. من سرکوچه ايستادم. نيمه های دی ماه 57 بود. ارتشی ها چند روز بود که هر صبح از پادگانشان خارج می شدند و مردم را توی هر صفی که ايستاده بودند به رگبار می بستند. پایگاه پدافند ملی (بسپج شاه) را به تازگی از دست داده بودند و برای همین هم خیلی عصبانی بودند. روزهای ترسناکی بود. خيابانها از ساعت های 9 و 10 صبح کم کم جمعيت می گرفت و بعد از چهار و پنج بعد از ظهر دوباره با سرعت خلوت می شد. فضا حسابی يخ زده بود. بيشتر روحانی ها هم مثل "هاشمی نژاد" و "عباس طیبی" و "علی خامنه ای" از شهر فرار کرده بودند. دانشگاه همچنان کم و بيش گرم بود و پر رفت و آمد بود و کمی هم نگران. ما آنروزها منتی بود که آمفی تئاتر دانشکده ی ادبيات را رها کرده بوديم و رفته بوديم در های بسته ی یک مسجد را توی "ته پل محله" باز کرده بوديم و اسمش را هم که نمی دانم چی بود با پردهای بنام اسم قديمی ش (مسجد درخت توت) که شاعرانه تر بود پوشانده بوديم. و منبرش را با یک تریبون عوض کرده بوديم و بچه های زيادی را هر شب و هر روز دور و بر شعر و کاریکاتور و بحث سياسی و آموزش های گوناگون جمع می کرديم. سخنران هامان هم اگر از دانشگاه نبودند قصه های "شريعتی" و از اسلام می گفتند و از عربی که شمشيرش را به "خليفه ي مسلمين عمر" نشان داده است و گفته است اگر یک قدم کج بگذاری با اين راست می کنم. و از "محصول زمینی که مال کسی است که رویش کار کرده است اگرچه زمین را غصب کرده باشد." و چیزهای ديگر اينجوری. یک سوسيال دمکراسی با ادبيات اسلامی. پس از حمله ی ارتشی ها به مردم هم اراده مان محکم تر شده بود و بيشتر منهدم شده بوديم که چراغ مسجد را هر جور شده روشن نگه داريم. و حالا هم آمده بوديم اينجا که یک روحانی را هم به مسجدمان دعوت بکنيم. وسط های شب بود. کمی سرد. کمی هم دلشوره و نگرانی از روزهای پيش رو. نگرانی که همه جا بود. همه در انتظار و دلواپسی بودند.

خمينی در پاریس بود و "کاريزمای" انتقالی مردم بهش از همه وقت بيشتر اما باز هم نمی شد کاری کرد. منصور در زد. خيابانها و همه جا ساکت بود. چند لحظه گذشت. صدا آمد. در باز شد. شيخ علی تهرانی با همان حالت عريان و پريشان "ديو جانوسی" ش آمد توی قاب در و گفت بعله؟ بيشترها هم یکی دوبار توی تظاهرات خيابانی دیده بودمش

جامعه مدنی، امروز با اين چالش جدی مواجه است که آيا مطالبات آنها با شش ماه پيش تفاوت يافته است؟ و همچنين آيا روشهای مسالمت آميز و صلح جويانه ايشان در طرح مطالبات، با وجود اعمال خشونت های مستمر حکومت عليه مردم و فعالان مدنی متفاوت خواهد شد؟

آيا امروز، گفت و گو با مجلسیانی که اگر چه هنوز در عرصه قانون گذاری تصميم گيرند، اما در برابر ستم اعمال شده بر مردم با سکوت يا تائيد خود، سرکوب را تائيد و حمايت کرده و ثابت کردند که همچنين مابين منافع مردم و منافع نظام، خود را بخشی از نظام می دانند نه نمايندگان مردم، محلی از توجه دارد؟

آيا زنانی که سالها تلاش خود را مطوف به اين کرده اند که از یک سو جامعه را نسبت به تبعيض های موجود حساس کنند و از سوی ديگر بخشی از حاکميت را که قابليت بيشتری برای اصلاح امور و تعامل با دگر اندیشان دارند، به خواسته های برابر خواهانه جنسیتی زنان آشنا و نزديک کند، امروز می توانند همچنان بر منوال گذشته، بر همان خواسته ها و با همان روشها پافشاری کنند؟

صف مردم

مايه فخر فعالان مستقل جنبش زنان، همواره حرکت در مسير خواسته های عمومی مردم بوده است. حتی در شرايطی که آنها مورد اعتراض و انتقاد شديد برخی از دوستان خود قرار گرفتند که چرا به تعامل با مجلس يا حکومتگرانی روی آورده اند که در چارچوب فکری شان، برابری جنسیتی معنا و مفهومی ندارد، پاسخشان نياز مردم به داشتن جامعه ای امن و مسالمت جو بود که بايد قدم به قدم و آرام آرام در جهت تغيير آن گام برداشت. در تمام اين سالهای رفته، جنبش زنان ندای سياسی نبودن سر داد، نه از سر اينکه خواسته سياسی ندارد، بلکه از اين رو که "کنش سياسی معطوف به قدرت" نداشته است؛ و با اين باور که تغيير سياسی بايد ريشه در تغيير اجتماعی داشته باشد.

و امروز اين اتفاق افتاده است. امروز خواسته تغيير، در دننه جامعه مطرح می شود و اگر چه در همه سخنان و بيانیه های سران سياسی جنبش اعتراضی، بارها و بارها بر "حفظ چارچوب نظام" تاکيد می شود، اما می بينيم و می شنويم که خواسته های اجتماعی، از اين شعارها فاصله می گيرد و به سمت ساختار دموکراتیک تر از "چارچوب نظام" پيش می رود. بنا بر اين چالش جدی پيش روی جنبش زنان اين است که آيا همچنان بايد خواسته های خود را بر چانه زنی برای حقوق جنسیتی خود در چارچوب نظام حاکم استوار کنند؟

برخی از فعالان سياسی در چند روز گذشته، نگرانی خود را از به خشونت کشيده شدن فضای حاکم بر کشور ابراز داشته و عنوان کرده اند که خشن شدن شعارها و رفتارهای عمومی، ممکن است از نظام عبور کرده و جغرافيايی ملی را نيز در بر بگيرد. ايشان بر ادامه رفتار مدنی و مسالمت جوی مردمی و تکيه بر تعقل به جای هيجان تاکيد داشته اند.

اگر دلنگرانی اين دسته از فعالان سياسی که تجربه های طغيان سی سال پيش را در خاطر دارند، جدی بگيريم و منافع ملی را در صدر خواسته های مردمی قرار دهيم، همچنان اين پرسش بر جاست که کجا و چگونه می شود، بين منافع عمومی - که خواسته های برابری خواهانه زنان و فعالان مدنی از جمله آنهاست - و منافع نظام سرکوبگر، خط ميز قائل شد و در ضمن استقلال مدنی و غير سياسی خود را که تابع منافع گروهی و حزبی نيست نيز حفظ کرد؟ چگونه می شود به چارچوب استبداد پدر سالارانه "ته" گفت و عشق به ميهن و امنيت مردم را نيز در نظر داشت؟ چگونه می توانيم از خشونت پرهيز کرده و مردم را نيز به خشونت پرهيزی دعوت کنيم، اما در عين حال فراموش نکنيم که استبداد، استبداد است. استبداد خوب و بد، نداريم. اگر تا ديروز باور داشته ايم که اصلاح امور، می تواند باعث پسروری استبداد و پيش آمدن دموکراسی شود، تجربه نشان داد که پاسخگو نبودن نظام سلطه، راه را بر هرگونه مماشاتی برای برابری خواهی می بندد.



<http://unblockedbebo.info/>
<http://x105f.info/>
<http://eproxysite.info/>
<http://85unlocknow.info/>
<http://ipmagick.info/>
<http://schoolproxywebsites.cn/>
<http://eproxysite.info/>
<http://admitfirst.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.beginquick.info/>
<http://unblockedbebo.info/>
<http://02012.info/>
<http://02013.info/>
<http://02014.info/>
<http://bestschoolproxy.cn/>
<http://enewproxy.info/>
<http://blockedfacebookproxy.cn/>
<http://google12.net/>
<http://www.dartall.info/>
<http://vistaproxy.uni.cc/>
<http://blockedfacebookproxy.cn/>
<http://ta1055.info/>
<http://pinkdot.info/>
<http://lemonbox.info/>
<http://proxify.tv/>
<http://proxycros.co.cc/>
<http://newfacebookproxy.cn/>
<https://fl.mikatammi.com/pn/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://bypassbluecoat.info/>
<http://bypasscheat.info/>
<http://bypassfool.info/>
<http://bluecoatproxy.info/>
<http://www.dailyfind.info/>
<http://proxyanonym.com/>
<http://www.guessed.info/>
<http://cashcontest.info/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://anonymousinternetsurfing.info/>

<http://66.90.77.3/~pro/>
<http://www.mapopen.com/p/>
<http://www.fluxa.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://internetcloak.com/>
<http://www.hashseek.net/>
<http://zankaweb.info/bblocked/>
<http://79.170.40.54/t5f.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.34/dymoon.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.230/flummixdemo.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.49/onlyinternet.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.49/hoolaloops.com/downloadsl/>
<http://fallcan.info/>
<http://www.xp6.info/>
<http://proxy.diekhoff.eu/>
<http://wap.igma.tv/anoadult.com/cgi-bin/nph-get.cgi>
<http://www.perlproxy.com/>
<http://www.carlomozetic.net/cgi-bin/nph-proxy.pl>
<http://wap.zed.com.ph.gowingo.com/cgi-bin/nph-get.cgi>
<http://www.nivol.net/>
<http://anonymousaccess.info/>
<http://cultlegend.com/>
<http://hidemyself.co.tv/>
<http://www.firstip.info/>
<http://www.please-just-come-here.info/>
<http://secondip.info/>
<http://anonymousschoolproxy.cn/>
<http://unblockeddigg.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.resellersvip.com/>
<http://blej.info/>
<http://www.unblock101.info/>
<http://www.cheesecamera.com/>
<http://www.easylinks.info/>
<http://www.resellersbasement.info/>

هفت ماه پیشروی مستمر شما بکلی از دست رفته است و حالا فقط آماده ی پذیرفتن شکست است. سمت گیری ها و حرفهای از سر نا آگاهی ی بعضی از آدم های همیشه ترسیده ی "اپوزیسیون" داخل و خارج، گاهی رژیم را ممکن است دچار وسوسه و خیالات بکند، اما نگاهی دوباره به خیابانها باز واقعیت ترسناک را بیادش خواهد انداخت. همه چیز آماده ی پیشروی های بیشتر و پیروزی های تازه تر است بچه ها. تنها چیزی که شما در این لحظات حساس بیش از هر وقت دیگر بهش نیاز دارید هماهنگ کردن همایش هاست و پیدا کردن فرصت های تازه برای حرکت های تازه تر. رژیم در حال شکستن است. حملاتتان را بیشتر بکنید.

بچه سبزهای خارج از کشور!

بچه قرمزها، آبی ها، زرد ها و همه ی رنگ های دیگری که هشیارانه و سخاوتمندانه درخشش تان را به رنگ سبز بخشیده اید. آفتابی دم دست است، هم برای ما هم برای آنهایی که دارند توی خیابانهای ایران با نیروهای سرکوبگر می جنگند. نامشان را باز هم بیشتر در پیاده روی های جهان فریاد بزنیم.

آوازی پس آزادی.

این باید مال صحنه ایی باشد که از خیابانهای آزاد شده ی فردا در اینجا جا مانده است. باید کمی جلوتر بروم.

چهارشنبه ۹ دی ۸۸

فیلتر شکن های جدید

<http://blue.xp6.info/>
<http://www.badkid.info/>
<http://forexmicro.info/>
<http://httpsanonymous.info/>
<http://www.fallnow.info/>
<http://admitsite.info/>
<http://easeforyou.info/>
<http://penguin-proxy.info/>
<http://unblockedtechnorati.info/>
<http://tuxproxy.info/>
<http://newwebproxy.cn/>
<http://www.xp6.info/>
<http://xopen21.info/>
<http://www.xp5.info/>
<http://phproxywebproxy.cn/>
<http://www.firstip.info/>
<http://schoolproxysites.info/>
<http://2009.xp5.info/>
<http://itsmine.co.tv/>